

" اصول برنامه ریزی فرهنگی "

جلسه اول

فرهنگی شدن شهر برای ما دارای اهمیت می باشد و این واقعیت را می پذیریم که فرهنگ مهم و تنها اهمیت آن نیست که ما را به این سمت می کشاند، بلکه نیازمند توجه در برنامه ریزی مان است که اهمیت پیدا می کند چون ما در متن برنامه ریزی های شهرمان باید توجه ویژه به فرهنگ داشته باشیم چون به دنبال یک شهر فرهنگی هستیم ما نمی توانیم شهر را بدرستی درک کنیم تا زمانی از یک زاویه فرهنگی به آن نگاه کنیم.

چرا باید فرهنگ را بدانیم و در برنامه ریزی شهرمان بکار ببریم؟

جامعه ای را نمی توان پیدا کرد که عاری از فرهنگ باشد و فرهنگی را نمیتوان پیدا کرد که از دل یک جامعه شکل نگرفته باشد. برای اینکه در شهر یک برنامه ریزی انجام دهیم و تحولی در آن انجام گیرد باید از زاویه و نگاه فرهنگی به آن بپردازیم. یکی از مفاهیمی که در واقع در بحث مدیریت شهری دارای اهمیت است کارآفرینی ، نوآوری، سرمایه های فرهنگی فعالیتهای خلاقانه است که در ادبیات تدوین شهرهای آینده به آن توجه می کنیم.

تعریف فرهنگ:

مفهوم فرهنگ همراه با مفهوم جامعه یکی از مفاهیمی هستند که در علوم اجتماعی کاربرد زیادی دارند . فرهنگ عبارت است از ارزشهایی که اعضای یک گروه معین دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می کنند کالاهای مادی که تولید می کنند.

تفاوت ارزشها و هنجارها : ارزشها آرمانها انتزاعی هستند یعنی چیزهایی هستند که هنوز اتفاق نیافتاده اند مثل عدالت ، درحالیکه هنجارها آن اصول و قواعد معینی هستند که از مردم انتظار می رود آنها رعایت کنند. پس هنجارها نشان دهنده بایدها و نبایدها می باشد.

مثلاً" در جامعه ای رفتار زن و شوهر نسبت به بستگانشان و ارتباطات نزدیک دارند در جامعه ای دیگر ممکن است این انتظار و این نزدیکی وجود نداشته باشد.

مفهوم فرهنگ: به مجموعه ای از شیوه زندگی اعضای یک جامعه گفته می شود مثل چطور لباس پوشیدن – الگوی کار مراسم مذهبی و همینطور شامل کالاهایی می شود که در آن جامعه تولید می شود.

فرهنگ تنها جنبه متعالی نیست که در ذهن ما وجود دارد بلکه شامل خیلی چیزهای دیگر هم می باشد مثل ارزشها که می شود از آن پیروی کنیم ، هنجارهایی است که انجام نمی دهیم و کالاهایی است که تولید می کنیم .

جامعه به آن نظام روابط متقابل گفته می شود که افرادی که دارای یک فرهنگ مشترک هستند وجود دارد و آدمها را به همدیگر نزدیک می کند.

این فرهنگ است که جنبه های مختلف وجودی یک انسان را شکل می دهد و در واقع آنها تقویت می کند. وهمچنین اختلافات فرهنگی بین انسانها و جامعه مختلف وجود دارد و دلیل آن متفاوت بودن هنجارها و ارزشهای جامعه با جامعه دیگر است.

یکی از ویژگیهای جوامع کوچک یا سنتی یکسانی فرهنگ در آن جوامع است ولی در جوامع بزرگ صنعتی خرده فرهنگ های متفاوتی وجود دارد که متعلق به گروههای مختلف و از قومیت‌های متفاوتی اند که در کنار هم زندگی می کنند ویژگیهای فرهنگ: فرهنگ یک مقوله تفاوت مدار است و این تفاوت مداری باعث می شود که این امکان را بوجود آورد یک هویت یابی در جامعه داشته باشیم. و بعنوان بهترین منبع هویت انسان باشد فرهنگ هم تفاوت آفرین می باشد هم انسجام بخش. که تفاوت آفرینی آن با داشتن یکسری ویژگیها (من) را از دیگری یا (ما) را از آنها جدا می کند و با داشتن یکسری ویژگیها هست که (ما) شکل می گیرد. نکته: شهر ایجاد کننده یک فرهنگ جدید می باشد.

ویژگیهای فرهنگ:

- ۱- فرهنگ عام ولی خاص است. یعنی همه جوامع فرهنگ دارند ولی بصورت اختصاصی
- ۲- فرهنگ متغییر ولی ثابت است. یعنی فرهنگ در یک جامعه ای تغییر می کند اما تغییرات آن آنقدر کند می باشد که ما توجه به این تغییرات نمی شویم و یا تمام پدیده های اجتماعی با توجه به مقتضیات زمانی و مکانی مطابق با نیازها اختراعات تجربیات دست خوش تغییر و تحول می شوند ولی این تغییرات بسیار کند می باشد که ما متوجه آن نیستیم و ثابت به نظر می رسد.
- ۳- پذیرش فرهنگ اجباری و لی اختیاری است. ما تحت تاثیر حیات جمعی و فرهنگ قرار می گیریم. درحالیکه این تسلط را آشکارا قبول داریم و آگاهانه آن را پذیرفته ایم که تحت تسلط آن فرهنگ باشیم.

بهترین ویژگیهای مشترک همه نظامهای فرهنگی

- ۱- خصوصیات اجتماعی فرهنگی آموختنی هستند
- ۲- هر نظام اجتماعی و فرهنگی در واقع مجموعه ای است از یک سری اجزا و یکسری قسمتهای گوناگون که دارای یک سری ارتباطات منطقی و معناداری باهم دارند.
- ۳- نظامهای اجتماعی و فرهنگی همیشه در حال تغییر هستند.
- ۴- هر فرهنگ دارای یک سری نظامهای ارزشی است که قسمتی از آن فرهنگ را تشکیل می دهد.
- ۵- فرهنگ باعث ایجاد تعاملات موثر و خود به خودی در افراد یک جامعه می شود.

جلسه دوم

در طول زمانهای مختلف و با توجه به شرایط زمانی و مکانی و موقعیتی ما شاهد فرهنگهای متفاوت هستیم مفهوم فرهنگ یکی از کلیدی ترین و اساسی ترین مفاهیم است که در حوزه علم اجتماع بکار گرفته می شود تنوع استفاده از این مفهوم باعث شده تقسیم بندی ها و یک سری اصلاحات زیادی در ارتباط با این مفهوم شکل بگیرد و در ادبیات علمی که ما استفاده می کنیم بکار و مورد استفاده قرار بگیرد. حوزه های کاربرد فرهنگ مسائل مرتبط به آن مفهوم را در علم اجتماعی توضیح داده می شود

یکی از مهم ترین ویژگیهای یک شهر وجود یک فرهنگ خاص در آن شهر است .
شهرنشینی با خودش فرهنگی را در خود ایجاد می کند و رشد می دهد که آنرا از سایر چیزها متمایز می کند شهر باید دارای یک فرهنگ خاص باشد و بعنوان یک ویژگی خاص در نظر گرفت .

شهر و فرهنگ

فرهنگ در واقع با زندگی شهری درهم آمیخته شده است و همیطور با زندگی شهری تکامل و رشد پیدا کرده است و شهرها ایجاد فرهنگ جدیدی هستند و فرهنگها طی رشد شهرها تکامل پیدا می کنند
نکته: یک شهر جدا و فارغ از مکان و زمان بدون فرهنگ بی معنا است.

فرهنگ شهری یک پدیده کهن سال و دارای قدمت و همیشه وجود داشته و هرروز این فرهنگ جدیدتر و رشد می کند. همراه با یکسری دگرگونی ها و اتفاقاتی که در صده بیست می افتد و همه مارا تحت تاثیر خود قرار می دهد و ایجاد دگرگونی می کند و یکسری تحولاتی عظیمی را در فرهنگ شهری برنامه ریزی در امور شهری ایجاد می کند.
یکسری عناصر فرهنگی هستند که بطور مستقیم و هم بصورت غیر مستقیم از فرهنگها متاثر می شوند و تحت تاثیر قرار می گیرند . در بررسی تاثیر گذاری فرهنگ بر جامعه و شهر از تاثیر دو جانبه صحبت می شود در علم اجتماعی یک رابطه دوسویه همیشه وجود دارد و هیچ وقت یک سویه نیست . روابط فرهنگ و شهر ما میتوانیم از یک الگوی سه سطحی استفاده کنیم

۱- سطح خرد- مثل تحلیل فرد و رفتار فرد

۲- سطح کلان- به ساختار کلی و جمعی می پردازد

۳- سطح میانه- که مابین سطوح خرد و کلان قرار می گیرد مثل سازمانها و گروههای اجتماعی

دو نوع روش دیگر برای سنجش فرهنگ وجود دارد:

۱- تحلیل ایستا- بدون در نظر گرفتن یکسری از تحولات ، بدون در نظر گرفتن یکسری از گذشته و پیشینه ها فقط مختص همان زمان است و مورد بررسی قرار می گیرد.

۲- تحلیل پویا- تحلیل یک پدیده در ارتباط با یکسری از تغییرات و تحولات و در یک بستر تاریخی است

در فرهنگ معمولا از دو نوع فرهنگ استفاده می کنیم یا فرهنگ پویاست یا ایستا

فرهنگ پویا توانایی این را دارد که با یکسری چالش ها که در مقابلش قرار می گیرد مقابله کند اگر فرهنگی پویا باشد و توان مقابله کردن با چالشهای جدید داشته باشد دیگر هراسی در مقابل چالش های جدید را نخواهد داشت، حتی اگر نیاز باشد و بتواند از جنبه های مختلف فرهنگ های دیگر استفاده بکند.

در واقع میتوان گفت میتواند با آغوشی باز از فرهنگهای دیگر استفاده نماید و توان آن را دارد که جنبه های مختلف از فرهنگهای مختلف را گرفته و آن را به یک فرهنگ بومی تبدیل نماید ، و چشم و گوش بسته فرهنگ را بکار نبرده و با این اقداماتی که انجام میدهد به معنای آن فرهنگ کمک می کند و با باری به آن فرهنگ اضافه می کند.

فرهنگ ایستا در واقع به مرور زمان با انسداد و عدم تعادلی که در آن ایجاد می شود در نهایت از درون متلاشی می شود. اصولا فرهنگ برای تداوم حیات خودش نیازمند حرکت و پویایی است یعنی فرهنگ متغیر است ولی ثابت. به عبارتی اینقدر فرهنگ کند حرکت میکند که ما احساس تغییر نمی کنیم و احساس ثبات می نمایم و اصولا فرهنگ برای تداوم خودش باید پویا باشد.

عدم تغییر و تحول در یک فرهنگ باعث میرآیی فرهنگ و از بین رفتن آن فرهنگ می شود. فرهنگ باید مداوم خودش را باز تولید یا زایش در آن اتفاق بیافتد و اگر این امکان صورت نگیرد و یا زایش و بازتولید در فرهنگ صورت گیرد جامعه باعث انجماد فرهنگی می شود و اگر این روند ادامه داشته باشد به نازایی فرهنگی می رسد و این نازایی ادامه داشته باشد به انسداد می رسد.

تاخر فرهنگی- ابزار و تکنولوژی قبل از ایجاد فرهنگ و زمینه های استفاده از آن تکنولوژی وارد آن جامعه می شود که از مشخصه های اصلی جهان سوم است.

فرهنگ شهری با یک سری از مقولات و یکسری مفاهیمی مثل هویت فرهنگی، فرهنگ مردمی، دموکراسی فرهنگی، مشارکت فرهنگی، بازار فرهنگی شناخته و بکار برده می شود و یک سری از نهادها یا رژیم های شهری مثل مقامات محلی، شورایاریها، شهرداریها، مدیریت مالی و دولتها این قبل برنامه ها و مفاهیم ها در دستور کار شان قرار دارد. شهر فرهنگی مکانی است که این فرصت برای شهروندان وجود دارد که امکان حضور و تجلی جلوه های فرهنگی توسط شهروندان را به وجود آورد.

ویژگیهای فرهنگی شهر

فرهنگستان و مردم در آن شهر مشارکت دارند و امکان حذف آنها وجود ندارد و اگر این کار صورت بگیرد یعنی مشارکت فرهنگستان و مردم را کم رنگ کنیم شهر به توده ای از پلاکهای شهری تبدیل می گردد که چندتا معبر را به هم وصل می کند.

یکی از موضوعات مهم در بحث فرهنگی و شهر مساله فرهنگ شهروندی می باشد:

فرهنگ شهروندی - مجموع ارزشها، نگرشها و قوانین مشترک بنیادی می باشد که در واقع می توان گفت که در بر دارنده یک سری احساس تعلق و تعهد و همینطور احترام و یک سری میراثهایی که بین اعضای شهر و فرهنگ مشترک هست را شامل می شود و همچنین تشخیص حقوقی و تعهدات فرهنگی می باشد.

نکته: یکی از مسائل مهم در بحث فرهنگ شهری کسب سرمایه اجتماعی است

از نظر بوردو و چهار نوع سرمایه که شامل

۱- اقتصادی- تمام دارایی هایی که یک فرد کسب می کند

۲- اجتماعی- آن تعامات، همکاری ظرفیت و استعداد که بین افراد ایجاد می شود

۳- فرهنگی- میزان بهره گیری یک فرد از دانش ها و گواهی نامه های رسمی که در حوزه آموزش بدست می آورد جزء سرمایه های فرهنگی یک فرد می باشد.

۴- خمدین- شخصیت و مشخصه ای که یک فرد به واسطه یک ویژگی خاص مورد احترام قرار گیرد.

اگر یک فرد در یک جامعه مشارکت زیادی داشته باشد می توان گفت که یک فرد از میزان یک سرمایه اجتماعی بالایی برخوردار است. این ۴ سرمایه قابل تبدیل شدن به همدیگر می باشد

تعریف سرمایه اجتماعی:

ظرفیت و استعداد تعامل و همین طور همکاری بین مردم و نهادها برای رسیدن به خیر جمعی است. از ویژگیهای فرهنگ شهروندی احساس تعلق، اعتماد و امیدواری به آینده و عزت نفس، همکاری های عمومی و وحت و یکپارچگی که بین سنت و مدرنیته وجود دارد میتوان از ویژگیهای مهم فرهنگ شهروندی است.

توسعه فرهنگی - توسعه انسانی - توسعه اجتماعی

توسعه فرهنگی - توسعه یک مفهوم چند بعدی است و ما نمی توانیم در یک شهر یا در یک جامعه دم از توسعه و توسعه یافتگی بزنیم ولی جریانهایی که با این مفهوم در ارتباط هستند را نبینیم. توسعه هم علاوه بر اینکه یک مقوله ارزشی و یک جریان چند بعدی است که همیشه با یک مفهوم بهبود ارتباط پیدا می کند و تعاریف مختلفی هم برای توسعه ارائه شده است. مثلاً ما میتوانیم بگوییم توسعه یک جریان چند بعدی است که یک تغییرات اساسی را بیاید در ساخت اجتماعی، نحوه تلقی مردم، عامه مردم و نهادهای ملی را در واقع ایجاد کند و رشد اقتصادی را تسریع کند.

توسعه نشان میدهد مجموعه نظام اجتماعی دارد هماهنگ با نیازهای متنوع اساسی خواسته های افراد گروههای اجتماعی در یک حالت نامطلب زندگی گذشته خارج می شود به سمت یک زندگی بهتر مادی و معنوی حرکت می کند. در برنامه ریزی امور فرهنگی ناچار هستیم که بعد توسعه شهر را هم در نظر بگیریم. پس وقتی از توسعه صحبت می شود فقط توجه به اقتصاد نیست توجه به زیر ساخت ها نیست بلکه در کنارش از توسعه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، هم باید صحبت کنیم و همه اینها باید در کنار هم و هماهنگ در کنار هم رشد کنند و اگر یکی از اینها عقب بماند ما شاهد یک توسعه نامتقارن خواهیم بود.

مفهوم توسعه فرهنگی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد از طرف سازمان ینسکو بعنوان یک سازمان فرهنگی در بحث های توسعه مطرح شد. از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخشهای توسعه هم مثل توسعه سیاسی، اقتصادی و غیره ... از ارزش بیشتری برخوردار است. این نوع توسعه فرهنگی تاکید بیشتری بر نیازهای غیر مادی افراد جامعه دارد بنابراین یک فرایند است که در طی این فرایند با ایجاد یکسری تغییرات مثل ادراکی، ارزشی، شناختی و ... شخصیت ویژه ای را در درون افراد جامعه ایجاد می کند که نتیجه این باورها، قابلیتها، رفتارها و کنشهای خاص و یک عکس العمل باشد که مناسب توسعه باشد. پس توسعه فرهنگی از این نظر قابل اهمیت می باشد. به عبارت دیگر فرایند توسعه فرهنگی در واقع کنار گذاشتن خرده فرهنگهای توسعه ای می باشد منظور از توسعه فرهنگی ایجاد یک دگرگونی است که غیر قابل برگشت به گذشته باشد و بتوانیم از مهارتها و تکنیکهای آن بار فرهنگی را غنی تر کنیم.

نکته ای که در بحث مفهوم توسعه فرهنگی باید بکار ببریم این است که نباید توسعه فرهنگی را به معنای فراموش کردن یا برون و گسستن سنتهای گذشته بدانیم چراکه سنتهای که در واقع در یک جامعه وجود دارد یک ذخیره تجارب هستند که با استفاده از آن معنای توسعه را در مورد بهره برداری و استفاده قرار می دهد. مثلاً در کشور ژاپن اعتقاد بر روابط خانوادگی و احترام به بزرگترها در بکارگیری صنعت خودشان و توسعه اقتصادیشان استفاده کرده اند به اینصورت که بنگاههای اقتصادی آنها بیشتر خانوادگی است پس سنتها و گذشته ها را از نو براساس نیازها و شرایط و باورهای جامعه مان طراحی کنیم.

الزامات توسعه فرهنگی

وقتی ما مفاهیمی از علمی بودن فرهنگ، نظم پذیری اجتماع، احترام، برابری فرصتها برای همه و معتقد بودن به برخورداری از یک زندگی مادی فکر کنیم در واقع یعنی الزامات توسعه را برمی شماریم.

پس گفتیم که فرایند توسعه باید بتواند آن ساختار اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، سنتی ناکارآمد را دگرگون کند تا بتواند جامعه را بسوی وحدت، انسجام، مشارکت و غیره ... سوق دهد.

توسعه فرهنگی تنها با توسعه اقتصادی مرتبط نیست بلکه میتوانیم بگوییم شرط اصلی در توسعه اقتصادی محسوب می شود و نمی توان گفت بدون توسعه فرهنگی میخواهیم پیشرفت کنیم.

توسعه اجتماعی از مفاهیمی است که در واقع با چگونگی و شیوه زندگی افراد یک جامعه پیوند نزدیک و تنگاتنگی دارد. اگر بخواهیم بصورت علمی و یا بعدها عملی اش مورد بررسی قرار دهیم میتوانیم با بالابردن سطح عمومی زندگی در یک جامعه این کار در یک شرایط مطلوب و بهینه در یکسری زمینه های فقر زدایی- بهداشت- تغذیه آموزش و حتی چطور گذراندن اوقات فراغت می تواند صورت گیرد.

یکی از اهداف ما توسعه فرهنگی، و اجتماعی است که ماباید با بالابردن سطح زندگی عمومی افراد توجه کنیم، باید برنامه هایی تنظیم کنیم که فقر زدایی داشته باشیم، به شهروندان آموزش دهیم، تغذیه، بهداشت، مسکن، اشتغال و نحوه اوقات فراغت شهروندان را متناسب با برنامه ای که پیش بینی کرده ایم باشد

وقتی ما از توسعه اجتماعی صحبت می کنیم در واقع توسعه اجتماعی و فرهنگی جنبه های مکمل یک پدیده هستند و نمی توانیم هر کدام را جدا از هم تصور کنیم و هر دوی آنها باعث تمایز در یک جامعه می شوند.

توسعه اجتماعی به دنبال ایجاد بهبود در وضعیت اجتماعی افراد یک جامعه است که برای رسیدن به چنین بهبودی تلاش می کند در پی تغییرات یکسری از الگوهای دست و پاگیر که میتواند رفتاری یا شناختی باشد سعی می کند پاسخگوی یکسری مشکلات اجتماعی در سطح جامعه باشد.

توسعه اجتماعی فرهنگی در مقایسه با توسعه اقتصادی یک حوزه وسیعتری را در بر میگیرد. امروزه در دنیای جدید ما می باید به جامعه مدنی توجه کنیم. عدالت اجتماعی، دموکراسی اجتماعی رفاه اجتماعی، سرمایه اجتماعی، توجه کنیم اینها به موضوعات و محورهای توسعه اجتماعی و فرهنگی در یک جامعه بصورت کلی و در یک شهر بصورت جزء تر میتواند باشد.

فرهنگ ملی:

امروزه در واقع رشد هویت ملی و شکل دادن به این هویت داخلی از کشورهای در حال توسعه یک امر حیاتی است و شکل اصلی و منحصر بفرد برای جماعت های انسانی دولتهای ملی می باشند. برای برخورداری از یک دولت ملی وهمینطور دور تداوم بخشیدن به این دولتها و حفظ آنها در برابر یکسری از خطر ها (مثل گسستن های فرهنگی اجتماعی) مهمترین خطری است که برای تداوم چنین دولتهایی ایجاد می شود.

سازگاری مهم راه حل ایجاد هویت های ملی قدرتمند می باشد که این هویت ها بر پایه ایجاد و تحکیم یکسری از عناصر ملی فرهنگی مثل زبان، دین حافظه تاریخی و شیوه های زیستن مشترکی که در آن جامعه وجود دارد و علاقه و بر زیبا شناختی در واقع شکل می گیرد.

فرهنگ ملی هر سرزمین میتوان گفت دارای ویژگیهای آن سرزمین می باشد و تحت تاثیر عناصر تاریخی جغرافیایی و مذهبی به آن ملت یک هویت متفاوتی از سایر کشورها میدهد.

ویژگیهای فرهنگی - فرهنگها تفاوت آفرین هستند در عین اینکه وحدت بخش و انسجام بخش هم هستند و در درون یک جامعه وحدت ایجاد می کند و نیروهای هویت را به یک گروه خاص میدهند.

فرهنگ ملی از پایه های استقلال ملی و از عناصر انسجام بخش است مردم یک جامعه باید بتواند از فرهنگ خودشان مثل سرزمین خودشان دفاع کنند و در طراحی برنامه های توسعه توجه به مسئله فرهنگی در واقع از اهمیت بسیار بالایی برخوردار می باشد.

هویت فرهنگی در تماس با سنتها ارزشهای ملل دیگر می باشد که در آن پختگی و غنای لازم را پیدا می کند و از انسداد فرهنگی جلوگیری می کند.

مصرف فرهنگی - از بین حیات فرهنگی اگر بخواهیم بعد مصرفی فرهنگ را مورد بررسی قرار دهیم شامل آن دسته از فعالیتهایی است که در آن فرد با مصرف و استفاده از چیزی که از فعالیتهای فرهنگی به وجود آمده با یک امر فرهنگ آشنا می شود و با استفاده از آن به رشد و شکوفایی خودش کمک می کند.

مثل میزان مطالعه کتاب به عنوان مصرف فرهنگی است یا سرانه مطالعه و فعالیتهای مذهبی استفاده از روزنامه، تلویزیون، بازی، سینما، تئاتر، ورزش، موسیقی

مصرف فرهنگی با توسعه صنعت فرهنگ مرتبط است در واقع هرچقدر توسعه صنعت فرهنگ بالاتر باشد مصرف فرهنگی بالاتر است که با درآمد و طبقه بالا در ارتباط است.

یکی دیگر از عوامل که به مصرف فرهنگی تاثیر گذار است زمان اوقات فراغت می باشد. در بحث مصرف فرهنگی ما فعالیتی را دنبال میکنیم که هدف اقتصادی نداشته باشد بلکه بیشتر به دنبال یا در راستای پیوند با دیگران می باشد امروزه با اینکه فرایند صنعتی شدن باعث افزایش زمان فراغت شده است که میتوان گفت عصر جدید را عصر افزایش میزان فراغت دانست.

دسته بندی مصارف مذهبی

فعالیتهای مذهبی به عنوان اولی - خارج از نوع مذهب، تمامی جوامع با فعالیتهای مذهبی و دینی درگیر هستند و بسته به نوع جامعه قسمتی از الگوهای یک زندگی باعث یکسری از فعالیتهای مذهبی و دینی شامل فعالیتهای افراد آن جامعه می شود.

دسته دوم - فعالیتهای ورزشی که در دو بعد میتواند مورد بررسی قرار گیرد

۱ - فعالیتهای فردی که در خدمت بازتولید آن انرژی هدر رفته در زمان کار می باشد که سبب سلامتی جسم و روان می شود.

۲ - بعنوان یک نوعی از فعالیتهای در نظر گرفته میشود که در آن فعالیتهای یکسری با یک مجموعه از روابط متقابل و متعادل با دیگران را شکل می دهیم.

مثلا پذیرش نقشهای مختلف - تقسیم کار - رقابت در یک بازی گروهی آشنا می شویم یا میتوان گفت پیوستن به افراد به یک اجتماع ورزشی حس تعلق به مجموع ورزش می شود که باعث می شود افراد با همدیگر تعامل و تعلق پیدا کنند و از این جهت می باشد.

بعد دوم که ورزش به عنوان یک کالای فرهنگی در نظر گرفته می شود که تقسیم وظایف تقسیم کار و رفاه را به ما می آموزد.

۳ فعالیت‌های تفریحی- مثل گردش سفر و غیره ...یکی دیگر از کالاهای فرهنگی محسوب می شود افراد با سفر رفتن فرهنگ پذیری و یا رفتار خاصی را تجربه می کنند .

۴ بازی را میتوان بعنوان یکی از کالاهای فرهنگی نام برد و از آن جهت مهم میباشد که پیامدهای روانی و جامعه پذیری را در سن های پائین بخشی از مولفه های عمده شکل دهنده شخصیت افراد می باشد که با گسترش صنعت ساخت اسباب بازی با استفاده از اهداف تربیتی اجتماعی و فرهنگی پی ببریم و با استفاده از آن ابزارها بتوانیم آن اهداف تربیتی اجتماعی را بدست آوریم و میتوان بازی را بعنوان یک کالای مصرفی جدا از تفریح نام برد .

جلسه چهارم

کتاب یکی از مهمترین محصولات فرهنگی به شمار می آید و در کالاهای فرهنگی اهمیت بالایی برخوردار است. در بیشتر ارزیابی‌هایی که در سطح مصرف یک سری از کالاهای فرهنگی در جامعه مورد ارزیابی قرار می گیرد میزان گرایش جامعه به فعالیت فرهنگی با مقدار زمانی که مردم برای صرف مطالعه کتاب می کنند می باشد (سرانه مطالعه) و این قضاوت را می توانیم بکنیم، مصرف فرهنگی افراد ان جامعه چقدر می باشد.

سرانه کتاب بجز مطالعه کتاب درسی میباشد. استفاده از روزنامه مجله اینترنت را می توانیم در گروه رسانه قرار دهیم.

رسانه ها در مسیر توسعه کشورها و مدرن شهرو نوسازی نقش مهمی را ایفا می کنند. کاسترز یکی از نویسندگان و اندیشمندان در کتاب موج سوم معتقد است که به آن میزانی که یک جامعه بافت شبکه ای به خودش میگیرد به همان میزان می تواند مورد اهمیت قرار گیرد و شهروندانش به همان میزان می تواند در تغییر و تحول یک شهر موثر باشد. رسانه ها در این مسیر توسعه کشورها نقش مهمی را ایفا می کنند .

اتفاقات یک شهر و جامعه در سرعت بخشیدن به فرآیند نوسازی جامعه موثر است. نقش رسانه ها در جوامع عاملی است برای انتقال یکسری پیامها و ارزشهای سیاسی و اقتصادی طبقات حاکم ، و برنامه ریز آن مهم اساسی یک جامعه بشمار می روند.

طبقه حاکم توده های مردم، یا مخاطبان منفعل را گویند. این رسانه ها هستند که جریان فکری توده های مردم را به یک سمت هدایت می کنند اگر یک مسئله رسانه ای نشود همه افراد جامعه درگیر ان نخواهند شد. در واقع رسانه ها عاملی برای انتقال ارزش های اقتصادی سیاسی و اجتماعی که توسط حاکمان به توده های مردم انتقال داده می شود.

دومین نقش رسانه ها تا اندازه ای منعکس کننده واقعیت اجتماع و روابط درونی یک اجتماع می باشند. رابطه بین رسانه و مخاطبانش یکسویه نیست . بلکه رابطه دوسویه بین مردم و رسانه است.

میزان استفاده از این رسانه ها است که تعیین کننده رشد و میزان نوسازی و توسعه یک کشوری توان بشمار آورد ، سینما و تئاتر را یک مقوله جدا در نظر می گیریم. تمایل و علاقه ای که انسانها به تماشای نمایش دارند و بخاطر اینکه ارتباط تصویری با مخاطبین و انتقال ساده تر پیام در این نوع هنرها که با استقبال بیشتر در سطح جامعه روبرو است. پس تاثیر گذاری بیشتری میتواند داشته باشد گسترده گی مخاطب سینما و تئاتر بعد پر اهمیتی است که آنرا به صنعت تبدیل کرده است. و به دو دسته مخاطبان عام و مخاطبان خاص می توان تقسیم کرد.

موسیقی: به عنان کالای خاص فرهنگی مد نظر می باشد از جهت ارتباط روانی خاص که با مخاطبین خود برقرار می کند در شهرهای مدرن با حضور دستگاه های پخش اتومبیل و هدفونمصرف این نوع کالاها افزایش پیدا کرده است .

موسیقی به ۲ دسته می توان تقسیم کرد- عام پسند و موسیقی های که فرهنگ غنی تری دارند.

موسیقی های که صرفا جهت سلیقه عموم مردم اند (عامه پسند) باعث منفعل شدن فرهنگ در یک جامعه و بی توجهی به ابعاد غنی فرهنگی می شود هر چند که بطور کامل نمی توانیم مصرف آن را حذف کنیم.

نظریه های فرهنگی:

مفهوم فرهنگ در تاریخ علوم اجتماعی از طرف نظریه پردازان به شکلهای مختلفی مورد استفاده قرار گرفته است . خیلی از نظریه ها در حوزه علوم اجتماعی قرار دارد و مفهوم فرهنگ یک موضوع کلیدی بشمار می رود

در این نظریه ها با بعضی از افراط و تفریط های مواجه هستیم ، از یک سو بعضی از نظریه پردازان برای فرهنگ ارزش واقعی قائل نیستند و تاثیر گذاری فرهنگ را معلول شرایط دیگری برای بشریت می دانند . دیدگاه متفکران مارکسیست: معتقدند تاثیر گذاری فرهنگ بر جامعه از یک عامل دیگری ناشی می شود که آن عامل اقتصاد می باشد. (مارکسیست ارتودونست یا سنتی) معتقداند اقتصاد زیر بنا و سایه معقول ایدئولوژی روبنا را تشکیل میدهند .

سطح تحصیل دو دسته دارد : ۱- عوامل زیر بنا (مثل اقتصاد) ۲ عوامل روبنا و بطور کلی سطح تعیین کننده هر جامع اقتصاد می باشد.

فرهنگ هر جامعه را اقتصاد یا زیربنایان جامعه می باشد، که تعیین می کند هر نوع از ساختار اقتصادی تاریخی یا جنبه های تولیدی که زیر بنا قرار دارد دارای یک سری روبنای مشابهی هستند که دربرگیرنده سنتهای اجتماعی اساسی ، قانونی و فرهنگی و غیره هستند.

البته ما نمی توانیم بگویم مارکس وبر بصورت کامل به پدیده فرهنگی توجه نکرده و با توجه به دست نوشته های مارکس در رساله اقتصاد سیاسی آن معتقد بود شالوده اقتصادی جامعه از نیروهای تولید و روابط تولیدی تشکیل می شود که در سطح یک جامعه وجود دارد و معتقد است در ان جامعه فرهنگ و ایدئولوژی بخاطر کمک کردن و حفظ گروههای اجتماعی

حاکم بکار برده می شود و توجیه و ماندگاری حاکمان و سرمایه داران و کارکردی برای فرهنگ قائل است. الگوی تاثیر گذاری روبنا و زیر بنادر نگاه مارکس اقتصاد را به عنوان پایه و اشکال فرهنگی و خصوصی و سیاسی را روبنا تصور می کند که در خدمت طبقه حاکم قرار دارد.

از نظر رویکرد مارکسی شکل های مختلف فرهنگ را می توان گفت یکسری موقعیت های مشخص تاریخی ظهور پیدا کرده است، این شکلهای مختلف فرهنگی که ظهور پیدا کرده، در خدمت منابع اقتصادی و اجتماعی خاص در می آید و بنابراین یکسری از کارکردهای مهم اجتماعی را هم دنبال می کند - مارکس معتقد است اندیشه های فرهنگی که در هر دوره ای یا در هر عصری اتفاق می افتد در خدمت منافع حاکم قرار دارد و یکسری ایدئولوژی ها را این فرهنگ ایجاد می کند که به واسطه این ایدئولوژی هاست سلطه را مرجعیت می بخشد.

نظام سرمایه داری در قرن ۱۸ و ۱۹ جامعه سرمایه داری اروپای غربی را با این الگو تعیین می کند با ایدئولوژی نشان میدهد چطور اندیشه های مسلط یک طبقه معین (طبقه حاکم) می آید به منافع آن طبقه کمک می کند. و چطور ستم ها و بی عدالتیها را پنهان می کند.

راه کاری برای نپایان کردن این وضعیت در سطح جامعه قرار می دهد که همان ایدئولوژی هایست که در سطح یک جامعه وجود دارد و آن را در ارتباط متقابل با فرهنگ می بیند.

این ایدئولوژی و فرهنگ یک ابزار است در دست طبقه حاکم چون اقتصاد در دست طبقه حاکم است و از مجرای اقتصادی دارد می بیند.

مارکس در دیدگاه خود نقد ایدئولوژی را شروع می کند، و تلاش می کند نشان دهد چطور اندیشه های حاکم منافع را بازتولید و مشروعیت می بخشد و آن را تداوم می دهد.

دیدگاه بوردیو: یک نگاه مارکسیستی در پس ذهن وجود دارد و از خشونت نمادین استفاده می کند که چطور طبقه مسلط از خود مردم استفاده می کند برای تسلط بر خودشان.

آنچه در نگاه مارکس دارای اهمیت است اقتصاد زیر بناست و فرهنگ از زاویه دید اقتصاد بر جامعه تاثیر گذار است. فرهنگ و ایدئولوژی را بعنوان یک ابزار می بیند که در دست طبقه حاکم می باشد که برای ترویج و مشروعیت بخشیدن برای ظلم بر طبقه پایین می باشد، و اندیشه های طبقه حاکم اندیشه های حاکم است.

ایراد مارکس: اقتصاد زیر بنا و فرهنگ را از دید جامعه اقتصادنگاه می کند. فرهنگ و ایدئولوژی روبنا و دست حاکم و ظلم بر طبقه محکومان عمل می کند.

فرهنگ در جامعه صنعتی از نگاه مارکس مثل ایدئولوژی طبقه حاکم است و معتقد است اندیشه های طبقه حاکم اندیشه حاکم است.

از طریق نیروی مادی حاکم بر جامعه حکومت می کنن پس حاکم نیروهای فکری هم می باشد .

طبقه حاکم مجبور است اندیشه های خودش را عمومیت و حکمیت بخشد به عنوان تنها اندیشه های عقلایی باز کندو به آنها بها دهد.

فرهنگ ساخته و فرآورده کنش ها و کردار طبقات اجتماعی است و بصورت کلی نقش ثانویه برای فرهنگ در نظر می گیرد اما به عنوان یک ابزار .

البته مارکسیست های جدید مثل التوسر، گرانشی و ... لزوما اقتصاد را تعیین کننده نمی دانند و برای سایر حوزه ها به نسبت آن فضایی که جامعه را در بر می گیرد مثل سیاست و فرهنگ معتقدند سیاست و فرهنگ ایدئولوژی به نسبت دارای یک استقلال نسبی از اقتصاد قرار دارد هر چند که تعیین کننده اصلی را همان اقتصاد می دانند اما برای سیاست و فرهنگ و ایدئولوژی نیز یک استقلال نسبی قائل هستند.

جلسه پنجم

زیمیل فردی بود که بین فرهنگ عینی و فرهنگ ذهنی تمایز قائل می شود و معتقد بود که فرهنگ عینی دربرگیرنده تمامی چیزهایی است که توسط انسان ساخته می شود و مادی و غیر مادی را در بر می گیرد. مثل ابزارهایی که با دست ساخته می شود و همین طور اندیشه ها و غیره

و اعتقاد دارد که تمامی ساخته های انسانی وقتی که از عرصه ذهن انسان خارج می شود و وارد اجتماع انسانی می شود در فرهنگ عینی قرار می گیرد.

زیمیل معتقد است در جوامع مدرن امروزی با تغییراتی که در سطح یک جامعه اتفاق می افتد در نتیجه آن تقسیم کار یا افزایش شدت تقسیم کاری است که آن را خاص یک جامعه مدرن می داند معتقد هست تعداد حلقه هایی اجتماعی که باید با آنها ارتباط برقرار کند افزایش پیدا می کند ، مثلا افراد در حوزه اقتصاد وارد شود به مبادله رو درو نمی پردازد بلکه به واسطه های مثل یک نهاد اقتصادی ربط میدهند مانند نهاد کارایی

یعنی با افزایش شدت تقسیم کار تعداد حلقه های اجتماعی که یک فرد می تواند در جامعه ارتباط داشته باشد افزایش پیدا می کند و از طرفی دیگر در جوامع پیشرفته صنعتی که مورد نظر اصلی زیمیل شهرنشینی و شهرهای مدرن بوده که در این شهرها یک نوع رواج اقتصادی پولی شکل میگیرد.

زیمیل معتقد است در جوامع مدرن امروزی با افزایش و تقسیم کار آفرینی که در جامعه اتفاق می افتد به دلیل تقسیم کار، فزآیند تعداد حلقه های اجتماعی که یک فرد با دیگران می تواند ارتباط داشته باشد و همین طور معتقد است در جوامع شهرنشینی و مدرن امروزی چون رواج اقتصاد پولی وجود دارد این سه عامل در کنار همدیگر باعث می شود تا بین فرهنگ عینی و فرهنگ ذهنی یک شکاف عمیق اتفاق افتد.

در نظر زیمیل فرهنگ عینی همه آنچه که ساخته دست انسان است و از ذهن خارج می شود در سطح اجتماع رواج پیدا می کند ، در دوران مدرن و در شهرها به سمت استقلال بیشتر از فرهنگ ذهنی پیش می رود و در واقع معتقد است آنچه که در ذهن اتفاق می افتد و آنچه در عین وجود دارد از همدیگر فاصله ای شدیدی می گیرد و آن را خاص دوران جدید و زندگی شهر نشینی می داند و آن ازب عنوان تراژدی دوران مدرن نام می برد.

و اعتقاد دارد فرهنگ عینی یعنی آن چیزی های که در سطح جامعه موجود است و از ذهن خارج می شود ، فرهنگش سریعتر از فرهنگ ذهنی رشد می کند و این عامل باعث استقلال بیشتر آن می شود و تراژدی دوران مدرن اتفاق می افتد و معتقد است که این یک فاجعه می باشد-چرا؟ چون این وضعیت خلاقیت افراد را در عرصه های مختلف کاهش می دهد و شکاف بین فرهنگ عینی و ذهنی را نشان از یک تقسیم کار فرآیندی در دوران مدرن بخصوص در زندگی شهر نشینی می داند.

وی معتقد است که این تقسیم کار در سطح جامعه مدرن بوجود آمده و باعث شده یک نوع احساس بیگانگی در افراد ایجاد کند و پول را عامل تشدید کننده در دوران مدرن می داند .

رابطه بین پول و تقسیم کار را یک رابطه مکمل هم می داند و پول امکان تقسیم کارهای فزاینده را در دوران مدرن و در سطح شهرها ایجاد می کند . و جدایی عینی و ذهنی را در همان اقتصاد پولی که در سطح شهرها رواج یافته می بیند.

هنوز بعد از یک قرن پویایی زندگی را در نظریه زیمیل می بینیم در مقاله ای به اسم کلانشهر و حیات ذهنی چگونگی شکل گیری فرهنگ علمی در ارتباط پول و فضای شهر و مقتضیات زندگی شهری می پردازد . معتقد است کلانشهرهای امروزی فضای ناب فرهنگ عینی هستند و مدعی است انسان شهر نشین بی عاطفه و پیچیده و سرد و دلزده هست اینها ویژگی های است که زیمیل برای یک انسان شهر نشین بشمار می آورد، و اعتقاد دارد افراد تحصیل کرده ای که در دل شهرها زندگی می کند فرهنگ های جهانی که به آنها ارائه می شود آن را می پذیرد و سرمشق خود قرار می دهد، شهر برای افراد و ساکنینش این امکان آزادی را فراهم می کند ورها شدن آنها از قید بند عواطف و احساساتی که در گذشته نسبت به هم نوعان و اطرایانشان داشتن ایجاد می کند و این تنهایی را برای انسان به دنبال خواهد داشت.

بررسی در خصوص جهانی شدن فرهنگ عینی در واقع تهدیدی برای فردیت افراد در سطح جامعه است . همه جوامع دارای یک فرهنگ مشخص هستند، وبعنوان یک فزآیند عالی در اختیار همه می باشد، وهر کدام داری ویژگی خاص خودشان را دارد که باعث جدا گزینی های گروه های مختلف از همدیگر می شود.

زیمبل معتقد است جهانی سازی فرهنگ ها تحدیدی برای فردیت انسانها به حساب می آید . و ظهور این جهانی سازی باعث می شود در کلانشهرها همه جنبه تحلیل پیدا کنند به ارزشهای پولی.

وقتی ارزش پولی در یک جامع شکل بگیرد کیفیت به کمیت تقلیل پیدا می کند و انسان ها را به یک واحد پولی تبدیل می کند وی معتقد است پول شهر یا جهان را به مسئله ریاضی تبدیل می کند.

در واقع دیدگاه زیمبل در مورد کلانشهرها اقتصاد شهر یک دیدگاه کاملاً دو سو است از یک سو فرهنگ شهری را تغییر می دهد و به دلیل یک سری اتفاقات در کلانشهرها ما تغییراتی را در فرهنگ مشاهده می کنیم که خاص خود شهر است و دزدگی و تنهایی و انزوا و بی عاطفه گی جنبه منفی است و حسابگری و وقت شناسی جنبه مثبت زندگی شهری است . نگاهش نسبت به زندگی مدرن در کلان شهر ها نگاهی بد بینانه نیست و یک نگاه بینابینی دارد و در عین حال نکات منفی و مثبت شهرنشینی را به همراه هم مطرح می نماید. و جامعه شهری فرهنگ خاص خودش را دارد.

زیمبل در مورد مد می گوید مد یک فرهنگ شهری است که قواعد خود را دارد و بصورت قرار دادی است ، که نه نیازهای عملی بلکه فقط به نیازهای فرهنگی پاسخ می دهد مثلاً یک لباس، شیوه پوششتغییر و تأثیری در بقا ما ندارد و شکل و رنگ در بقای زندگی ما فرقی ندارد. کار کرد مد مادی نیست بلکه بیشتر جنبه اجتماعی دارد و معتقد یک پاسخ به میل های درون هریک از ما هست که ایجاد یک تعادل بین تنش نفس ما و عضویت ما در یک جمع بزرگتر است و نگاهش به مد کاملاً "یک نگاه فرهنگی است.

زیمبل معتقد است تنش بین نسل ما و جمع بزرگتر یک پیروز است ، بطوری که ما به هردو نیاز پاسخ داده ایم و عضویت در یک جامعه بزرگتر با تقلیلی از مد بدست می آید .

هر شهری دارای فرهنگ خاص خود با خصوصیات خودش است و مد یک پدیده ای است که در جنبه فرهنگی استوار است و یک امر قراردادی است که موجب پیوستگی و تائید حضور ما در یک جمع گسترده تر را فراهم می کند.

مکتب فرانکفورت :

همان دیدگاه انتقادی است که از دل دیدگاههای مارکسیستی بیرون آمده که محصول گروهی از نو مارکسیست هاست که در آلمان زندگی می کردند و از گرایش ۱۰۰ درصد مارکسیست ها دلخوشی نداشتند . این مکتب در سال ۱۹۲۳ در شهر فرانکفورت آلمان رسماً پایه گذاری شد، بعد از مدتی اعضای فعال آن (بعد از به قدرت رسیدن نازی هادر دهه ۱۹۳۰) به آمریکا مهاجرت می کنند و در یک موسسه ای وابسته به دانشگاه کالمبیا در شهر نیویورک به فعالیتشان ادامه دادن و بعد از جنگ جهانی دوم بعضی از نظریه پردازان به آلمان برگشتند و خیلی از آنها در آمریکا ماندگار شدند. مهمترین این نظریه پردازان کارشان از انتقاد جامعه شروع می شود.

نظریه انتقاد به جنبه های گوناگون اجتماعی می پردازد. این نظریه از مارکس الهام گرفته و انتقاد اصلی را به مارکسیست دارد. و معتقدند، آن ویژگی خاص که مارکس برای اقتصاد قائل است را اینها نمی پذیرند و به بخشهای مختلف جامعه ایراد وارد می کنند. جذاب ترین بخش بیشتر کارهای مکتب فرانکفورت در جهت انتقاد جامعه نوین و اجزایی تشکیل دهنده آن است.

این مکتب به سطوح فرهنگی معطوف است ولی مارکس فرهنگ را تعیین کننده نمی دانستند و معتقد بودند اگر اقتصاد مشابه باشد فرهنگ هم مشابه می گردد.

برخلاف دیدگاه مارکس های اولیه که بیشتر به اقتصاد توجه می کرد مکتب انتقادی بیشتر به فرهنگ معطوف می شود.

آنها معتقدند که قانون تسلط در جامعه نوین و بخصوص در شهرهای پیشرفته از اقتصاد به قلمروی فرهنگ انتقال پیدا کرده است. و معتقد حفظ قانون تسلط از جامعه نوین و شهرهای پیشرفته از اقتصاد به فرهنگ انتقال پیدا کرده و کسی که اقتصاد را حفظ می کند پیروز نیست، بلکه این فرهنگ است که تسلط پیدا می کند و باعث سرکوبی های فرهنگی در سطح جامعه می شود. اندیشمندان این مکتب نه تنها از نظریه مارکس انتقاد می کنند بلکه از نظریه وبر را هم مورد بحث قرار می دهند. (دیدگاه وبر در مورد عقلانیت تاکید دارد)

در واقع معتقد است که در جامعه نوین سرکوبی های ناشی از عقلانیت مد نظر می باشد و بجای استثمار اقتصادی قرار می گیرد و ما امروزه سرکوبی هایی که نشان از عقلانیت است در جامعه با آنها مواجه هستیم در واقع از نازیسم نام می برد که اردوگاههای کشتار جنگی نازی ها نوعی از عقلانیت های سوریست که برای نبرد با خرد است که در جامعه رخ می دهد.

شاید در زندگی شهری عقلانیت هست اما سرشار از عدم عقلانیت وجود دارد این مکتب انتقاد به تکنولوژی را مطرح می کند.

شدیدترین منتقد کننده تکنولوژی مارکوزه است که می گوید تکنولوژی های نوین در جامعه مردم را به بردگی می کشاند. مارکوزه تکنولوژی رادر خدمت فردیت می داند و افراد را در یک جامعه تک بعدی تبدیل می کند اما در ذات خودش تکنولوژی چیزبندی نیست و می توانیم از آن بعنوان مهار افراد در سطح یک جامعه استفاده کنیم افراد را در واقع در سلطه خود داشته باشیم.

مسائل فرهنگی دارای اهمیت بیشتری است و تاثیر گذاری و تسلط فرهنگی آرام تر و بی صدا تر با مشارکت خود افراد صورت می گیرد. و خیلی بی صدا فرهنگ را بصورت تدریجی بر مردم تزریق کرد.

صنعت فرهنگی :

اقتصاد های مهمی بر صنعت فرهنگ وجود دارد، چیزی که ما آن را فرهنگ توده ای می گوئیم . آنها معتقدند این نوع فرهنگهایی که به سمت مردم می آید دروغین و نگران کننده هستند و این عناصر فرهنگی که به مردم داده می شود یا واقعی است و یا نه سرکوب کننده برای مردم می باشد.

جلسه ششم

بین نهاد خانواده و آن روابط و مناسبات اجتماعی و ساختار های سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه رابطه تنگاتنگی وجود دارد ، بطوری که هر نوع سیاست گذاری و اقدام برای توسعه بویژه در حوزه مدیریت شهری ضرورتا باید با در نظر گرفتن نقش و کارکرد نهاد خانواده باید بصورت گیرد

طی دوران گذشته و یا دورانی که در آن هستیم به موازات یکسری تغییرات بنیادینی که در حوزه ها و در عرصه های فرهنگی ، اقتصادی کشور اتفاق افتاده و ما شاهد دگرگونی های عمده ای در ساختار خانواده های شهری بودیم ، این تغییرات محسوس و آشکار که در ساختار خانواده ایرانی اتفاق افتاده یک دلیل محکم و کافی است که بعنوان یک موضوع اجتماعی مهم و مقولاتی که در حوزه سیاست گذاری و برنامه ریزی های فرهنگی در شهر است مورد توجه قرار گیرد که باید روند ها را بشناسیم ابعاد و ویژگی های خانواده و زندگی خانوادها را مورد بررسی قرار دهیم.

خانواده ایرانی در گذشته به چه شکلی بوده؟ تحولاتی در خانواده صورت گرفته چه ویژگیهایی داشته ؟

میدانیم خانواده در نظام صنعتی یکسری ویژگی هایی داشته اما الان آن ویژگیهای متناسب با جامعه امروزی نیست.

تفاوت خانواده سنتی ، جامعه ایرانی یک جامعه خانواده محور بوده و شبکه خویشاوندی در آن جامعه استحکام بالایی داشته و خانواده در جامعه سنتی ایرانی در پناه ارزشهای دینی و در یک پیوند متقابل با ساختار اقتصادی، سیاسی بعنوان یکی از عناصر محکم جامعه محسوب می شود.

سن ازدواج در خانواده سنتی معمولا در سن پائین بوده و خانواده به عنوان مهم ترین تامین کننده نیازهای فردی و جمعی محسوب می شد و داری یکسری کارکرد های گسترده ای در حوزه اقتصاد ، سیاسی است و روابط بر اساس مرد سالاری بوده است.

فرزندان در بخش اقتصاد مسئولیت مهمی داشتند . انتخاب همسر در خانواده های سنتی تابع مصلحت اقتصادی و اجتماعی و قبیله ای بود . موقعیت اجتماعی نقش تائین کننده داشت و فضای های همسر گزینی محدود به روابط بزرگسالان و والدین بود .

جوانان در انتخاب نقش کمتری داشتند، جامعه به شدت استحکام خانواده را ضمانت می کرد و وفاداری به همسر در آن سطح خانواده وجود داشت.

وقتی روابط در زمان خودش مناسب آن جامعه نباشد باعث شکافته شدن و تحولی در آن ایجاد می شود و وفاداری در خانواده های سنتی بیشتر بوده و روابط بین دو جنس شدیداً محدود به روابط زناشویی در چهار چوب ازدواج رسمی صورت می گرفت.

سریچی از موارد بالا در واقع مثل یک نوع هنجار شکنی از سنن به شمار مآمد.

در خانواده سنتی ایرانی، زن ایرانی پذیرای ارزشهای مرد سالارانه بوده و هنوز هم دیده می شود

ساختارهای سنتی در خانواده یکسری محدودیتهای فرهنگی را از طریق کنترل و کنش زنان اعمال می کرد .

در تقسیم جنسی کار نهادهای سیاسی قانون و عرصه های عمومی در جامعه و در سطح شهر وجود دارد متعلق به مردها بوده خانه و خانواده به زن اختصاص داشت .

و زنها متعلق به اندرون یا همان آشپزخانه بودند، و آن را به عرصه خصوصی زنانه مطرح می کنن و این عرصه خصوصی است که خیلی از مردان علاقه ای به حضور در این عرصه را ندارند .

نگاه به زن کم کم در یک الگوی ذهنی شکل می گیرد و خود زنها می پذیرند که نباید در اندرون باشند و این باعث شکل گیری دولت مدرن گردید.

شکل گیری خانواده مدرن در اولین تغییر در دولت مدرن بوجود می آید

با تغییراتی که در مناسبات ما در سطح جامعه اتفاق می افتد باید رویه های فرهنگیمان هم تغییر کند.

پیشاهنگ تحولات خانواده در ایران بوده تلاشهای ناصرالدین شاه برای ورود دولت به عرصه اجتماعی یکی از مقدمات تغییر و تحول در خانواده شهری بوده است.

در دهه ۱۸۲۰ میلادی اقداماتی برای کنترل بیماری و نظافت که باعث کاهش مرگ و میر و افزایش امید به زندگی و افزایش بعد خانوار بوده است.

در دوره رضا شاه و برنامه های مدرن سازی و نوسازی و توسعه نظام دیوان سالاری در ابعاد مختلف خانواده ایرانی تاثیر می گذارد.

در انقلاب مشروطیت ما با گسترش سواد مواجه بودیم، داد و ستد ایران و اروپا افزایش پیدا می کند ، انتشارات مطبوعات ، نشر کتاب و آگاهیهای اجتماعی و بسیاری از تحولات دیگری که اتفاق می افتد در سطح جامعه به تدریج جایگاه زن را در ایران تحول بخشید که این تحولات در طرز کار خانواده تاثیر می گذارد.

در دوران پهلوی در حوزه حقوق، شغل، اقتصاد اداری و ... زمینه های را برای ورود گسترده زنان به جامعه و ایجاد رشد را محیا می سازد و بعد از چند دهه رشد رسانه و توسعه اقتصادی اجتماعی یکی از پیامدهای این تحولات مذکور که در بعد خانواده اتفاق می افتد باعث می شود که آگاهی ما از مفهوم نهاد خانواده افزایش پیدا کند و ببینیم که چطور در این مقوله ها براساس سنتها و اقتضاعات فرهنگیمان در جامعه رفتار می کنیم .

در گذشته آمار وضعیت خانواده در اجتماع اطلاعاتی وجود نداشت آمار ازدواج ، طلاق اختلاف خانوادگی میانگین سن ازدواج و... ولی با آگاه شدن خانواده ها از و تغییر داد امکانات سفر به کشورهای دیگر و غیره ... بر چگونگی تحول خانواده و روابط جنسی تاثیر گذار شگرفی داشته است.

واقعیت این است که ما در این بستر اجتماعی نوین که زندگی می کنیم نمی توانیم ساختار سنتی را بصورت ناب بدون کم و کاست استمرار ببخشیم.

باز تولید خانواده سنتی در فضای جامعه امروز یک امر ناممکن است.

جلسه هفتم

سیاست فرهنگی در حوزه برنامه ریزی فرهنگی بحث مهمی است . سیاست فرهنگی : کلا " مفهوم آن به معنی سیاست گذاری کلان فرهنگی به چه صورت و چه اهدافی را کنترل می کند و به چه صورتی اعمال می شود متمرکز یا غیر متمرکز است.

نقشی که سیاست فرهنگی در توسعه فرهنگی در جامعه دارند را بررسی می کنیم.

از ابتدا سیاست فرهنگی باید به این بحث پردازد که سیاست گذاری به چه چیز گفته می شود.

سیاست گذاری: سلسله اقدامات هدفدار و اقدامات مداومی گفته می شود که این اقدامات هدفدار به وسیله یک فرد یا گروهی تدوین و اجرا می شود. که این فرد یا گروه دارای قدرت مشروع خط مشی گذاری باشند. در واقع پشتوانه سیاست گذاری فرهنگی شامل یکسری مجموعه ای از ارزشها و باورهای دولت و مراجع قانون گذار است . با تغییر دولت و راه و رسم های اداری که در آن دولت وجود دارد و خطوط و برنامه های عمومی مربوط به این سیاستها ممکن است تغییر مسیر پیدا کند .

پس سیاست گذاری در عرصه های مختلف به این معنی نیست که ما یک سیاستی را تدوین می کنیم و تا مادام العمر ادامه داشته باشد. بلکه چون سیاستگذاری های ما پشتوانه آن مجموعه ارزش ها و باور دولت است. که مرجع خط و مشی گذاری هست پس با تغییر در دولت ما می بینیم که برنامه های عمومی این سیاستها ممکنه تغییر پیدا کند. تغییر مسیر یعنی امکان دارد تغییراتی در برخی سطوح اتفاق بیافتد.

سیاست گذاری در یک جمله، یک برنامه طراحی شده ای که از اهداف، ارزشها، اقدامات این برنامه ها دارای ویژگیهای مثل پایداری، آینده نگری، هدف داری، عمومیت یافتگی و گستردگی مشخص می شود که مجموعا سیاستگذاری های ما را تشکیل می دهند. و به این نتیجه می رسیم که دولت در کانون سیاست گذاری قرار دارد. دولت سیاست گذار اصلی است و سازمان استراتژیها را مشخص می کند اگر ما پهنه استراتژی را سازمان بدانیم پس پهنه سیاست گذاری جامع است

آیا برنامه ریزی در ذیل سیاست گذاری هست یا فراتر از سیاست گذاری هست؟

با توجه به تعریف برنامه ریزی: تعیین هدف و راههای رسیدن به آن است و نقش راههای کنترل را روی برنامه ریزی را داریم.

مجموعه اقدامات طراحی شده برای گذر از وضع موجود به وضع مطلوب را برنامه ریزی می گوئیم.

با توجه از این تعریف های که از حوزه سیاست گذاری مطرح کردیم به سختی می توانیم تعریف واحد و مشخص را از سیاست فرهنگی ارائه دهیم.

متناسب چیزی که در مورد فرهنگ ارائه کردیم و آن دشواری های که در واقع در مورد تعریف فرهنگ پیش روی ما بود با بحث سیاست فرهنگی هم روبرو هستیم.

در سیاست فرهنگی همیشه اهدافی هست که باید این تحقق پیدا کند.

لازمه تحقق این اهداف در واقع فراهم کردن شرایط تحقق آنها است پس برای فراهم کردن این تحقق باید برنامه ریزی صورت گیرد.

اگر سیاست فرهنگی مربوط به تعیین تکلیف و حتی تصمیم گیری در مورد کالا و بودجه عمومی است یعنی هم ابعاد مادی وهم معنوی فرهنگ را در نظر بگیریم. اینطوری می توان گفت که سیاست در حوزه فرهنگی عبارتست از تصمیم گیری در خصوص توزیع یا تخصیص کالاهای عمومی فرهنگی

در چنین حالتی

سیاست فرهنگی تبدیل به نوعی سیاست اجتماعی شده که بالاترین سطح یک نوع سیاست گذاری در حد فرهنگی است.

سیاست گذاری فرهنگی کلان چیست؟ و این سیاست گذاری فرهنگی کلان چگونه اتفاق می افتد و چگونه موفق می شود؟

سیاست گذاری فرهنگی کلان آن چیزی که درونش مسلم فرض می شود که باید در جهت اهداف درازمدت جامعه جهت گیری داشته باشد.

این شیوه سیاست گذاری کلان یک نوع سیاست گذاری دراز مدت است.

باید برای اهدافی باشد که ظرف مدت طولانی افراد یک جامعه و یک کشور به آن هدف علاقه داشته باشند یا بصورت مقطعی نباشد. سیاست گذاری فرهنگی باید اهداف دراز مدت را در برداشته باشد.

باید در سیاست گذاری هدفهایی داشته باشیم که مدت زمان طولانی برای افراد زیادی جامعه باشد.

گاهی ما می گویم به کل حقوق گروههای اقلیت را نادیده می گیریم که اشتباه است. گاهی می گویم موضوع سیاست گذاری کلان کشور مبتنی بر علاقه مندی های گروه گسترده ای از جامعه می باشد.

در جامعه ما از یک طیف وسیعی از افراد با گرایشهای مذهبی خاصی که شیعه است تشکیل شده است، در کنار مذهب شیعه ما فرقه های گوناگونی داریم. سیاست های فرهنگی کلان در سطح یک جامعه چه نوع اهدافی را در نظر بگیرد و باید اهدافی را در نظر گرفت که آن مورد قبول اکثریت باشد.

اگر در حوزه مذهبی سیاست گذاری در سطح کلان اهداف گروه شیعه دارای اهمیت است مثلاً شیعه چون بیشتر در ایران شیعه هستند. و به این معنای نیست که ما اقلیت ها را زیر پا می گذاریم.

برای اقلیتهای دینی هم سیاست گذاری می کنیم اما وقتی شیعه بیشتر است پس باید سیاست گذاری در طیف وسیع تر باشد.

-سیاست گذاری بلند مدت بازتابی از اهداف بلند مدتی است که در یک جامعه اتفاق می افتد می باشد.

اهداف بصورت مقطعی تاثیر می پذیرند و نمی تواند موضوع سیاست گذاری فرهنگی کلان باشد.

اهداف کوتاه مدت هم نمی تواند موضوع کار سیاست گذاری فرهنگی کلان باشند.

-سیاست گذاری فرهنگی کلان نگر وظیفه یک بخش نیست. سیاست گذاری فرهنگی کلان، فرابخشی و فرا حکومتی هستند هیچ دولتی در هیچ جا و بدون مردم نمی توانند سیاست گذاری فرهنگی کند.

سیاست گذاری فرهنگی کلان در موضع انسانها صحبت می کند، یعنی یکسری موجودات آگاه و فعال که برای هر تحریک واکنش نشان می دهند و برنامه ریزی فرهنگی کلان به معنای جلب مشارکت مردم و راه انداختن یک گفتگو یا گفتمان با مردم و جلب توجه مردم و قانع کردن آنها برای اقدامات مشترک است. و این اقدامات است که ما می توانیم به آن اهداف

مشخص در سیاست گذاریمان است پیدا کنیم . مشارکت گروههای مختلف اجتماعی که بطور طبیعی در فرهنگ سازی و ساخت فرهنگ لازم و ضروری است.

اندیشمندان در حوزه جامعه شناسی و مردم شناسی مثل روحانیون ، مثل شاعران و فلاسفه ... همه آنها که اهل فرهنگ هستند و همه کسانی که در مسائل سیاست گذاری کلان نقش دارند ما می توانیم بگویم که هم فرابخشی هم فرا حکومتی است.

سیاستگذاری فرهنگی کلان با شناخت مسائل اولویت دار فرهنگی شروع می شود و در هر لحظه مشخص تاریخی هم پیش روی جامعه قرار می گیرد و باید حل شود که از طریق تجهیزات تشویق فرهنگ کلان و ... ادامه پیدا می کند

سیاست گذاری فرهنگی کلان پوششی است در جهت آن دسته از موانع که در مقابل تحول یک جامعه قرار دارد و ب فکر و ذهن انسانها بستگی دارد. بطور کلی به معنی ارزشها و اصول هدایت کننده امور فرهنگی گفته میشود که در زندگی فرهنگی نهادهای حکومتی ، سازمانهای وابسته میزان دخالت و مشارکت بخش خصوصی در حوزه سیاست گذاری فرهنگی بستگی به آن میزان به فضای دموکراتیکی است که در جامعه موجود دارد ، که از جامعه ای به جامعه ای دیگر و از فضای به فضای دیگر متفاوت است و تعیین هدف و راههای رسیدن به آن را برنامه ریزی گویند.

جلسه هشتم

سیاست گذاری فرهنگی شامل مباحثی است که اهداف دراز مدت در جامعه را در بر می گیرد. و راجب موضوعات بحث می کند که مورد پذیرش اکثریت جامعه است و موضوعاتی که برای توسعه و تحول اقتصادی اجتماعی جامعه مهم است و فرابخشی هستند و بعدها خرد می شوند به بخشهای مختلف که بتوان در قالب طرح و پروژه در حوزه های دیگر قابل اجرا باشند.

بخش سیاست گذاری فرهنگی چیزی نیست که فقط از طریق دولت و یک بخش قابل دسترسی نیست بلکه با مشارکت حوزه های مختلف و همفکری بخشهای مختلف در جامعه باشد.

ما از ۲ دیدگاه نظریه متفاوت درمورد برنامه ریزی شهری را بررسی می کنیم:

دیدگاه که با سیاست گذاری و برنامه ریزی های که در عرصه فرهنگ مخالف است و نمی پذیرد برنامه ریزی ها در عرصه فرهنگ را و این دیدگاه معتقد است تصمیم گیری و اتخاذ سیاست فرهنگ مشخص می تواند تحدیدی باشد برای یکسری آزادی هایی که افراد در یک جامعه به آن نیازمند است . که با آن آزادیهای توسعه فردی در جامعه هست و معتقدند ضرورتی نیست برای رسیدن به یکسری هدفها در برنامه ریزی فرهنگی واد شویم و آزادی افراد را محدود کنیم. از طرف دیگر معتقدند فرهنگ یک مقوله کیفی است و در واقع حاصل یک زندگی جمعی افراد است که کنار هم در مدت زمان طولانی جمع شدند و ما نمی توانیم این مقوله دارای تعالی و بعد کیفی است را به این سادگی سطحش را پائین آوریم و تنزل

جایگاه ایجاد کنیم. این دیدگاه طرفدارانی دارد مخصوصاً در اروپا و آمریکای شمالی این دیدگاه بیشتر حاکم است. به طور کلی مخالفین حوزه سیاست فرهنگی که معتقدند نباید در حوزه فرهنگ به برنامه ریزی و سیاست گذاری پردازیم به چند دلیلی پردازیم: آنها معتقدند تنظیم کردن سیاست های در عرصه فرهنگ می تواند تاثیرگذار باشد بر فعالیت سازمانهای خصوصی و باعث مختل شدن حوزه های خصوصی فرهنگ هستند از طرف دیگر می گویند از نقش نابه جای دولت از عرصه توسعه فرهنگی گله دارند و معتقدند تاثیر منفی خواهد گذاشت این دخالت دولت در عرصه فرهنگ می تواند تاثیر منفی بر حوزه های فرهنگی خواهد گذاشت، چون دولت نقش هدایت کنندگی را نمی تواند داشته باشد. مخالفان سیاست گذاری فرهنگی می گویند سیاست گذاری به شکل کلی و از بالا به پایین تزریق نشود چون باعث می شود خلاقیت فرهنگی تغییر فرهنگی در یک جامعه از بین برود.

دیدگاه سیاست گذاری فرهنگی را به عنوان یک ضرورت می بینند این دیدگاه که شاید ما در افرادی که در حال برنامه ریزی ها و سیاست گذاری فرهنگی هستیم، بیشتر نگاه مان نزدیک به این دیدگاه باشد که شامل چندین دسته از نظریات می شود. این گروه نه تنها برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی را یک امر مسلم و شدنی می دانند بلکه معتقدند اگر انجام نشود می تواند صدمه های زیادی به جامعه بزند و دقیقاً در نقطه مقابل دیدگاه قبلی هستند. آنها معتقدند برنامه ریزی فرهنگی تهدیدی برای آزادی افراد نمی تواند باشد، اما اگر هم باشد ناگزیر باید آن را بپذیریم. برای نمونه سیاستهای فرهنگی که در واقع در موضوع مطالعات فرهنگی و شهری را مورد بررسی قرار دهیم

این تئوریهها به ۲ بخش تقسیم می شوند

۱- سیاست فرهنگی متمرکز

۲- سیاست فرهنگی نامتمرکز

سیاست فرهنگی متمرکز: (که با رویکرد شهر آنرا بررسی می کنیم) در غالب این نگاه نظری شهرها به عنوان یک واقعیت فیزیکی مورد توجه برنامه ریزان و سیاست مداران قرار می گیرد. در این قالب فکری ما تنها یک مورد از فرهنگ و تاریخ را ارائه می کنیم که آن هم یک نوع نگاه از بالا به پایین است که قانون گذاران را ارائه می کند. مامفورد یک تئوری پرداز حوزه شهر است و به عنوان اولین پیشگام که با بافت زنده شهر توجه می کند و شهر را به صحنه کنش انسانهای که در طول روز و در طول حیات شان آنجا زندگی می کنند تعریف می کند وی معتقد است سیاست فرهنگی شهر باید لزوماً منسجم و یک دست باشد. او معتقد است علت اینکه انسانها از فضاهای مختلف زندگی مثل روستاها و حاشیه شهرها به شهر بزرگتر می آیند و نقل و مکان می کنند معتقد هستش دلیلش اتخاذ یکسری سیاست فرهنگی و اجتماعی و سیاست متعارض و متفاوت است از سوی دیگر افراد دیگر معتقدند باید بین زندگی اجتماعی انسانها و زندگی فردی انسانها یک ارتباط وجود داشته باشد که در طراحی شهرها آن را می بینیم و معتقدند باید از این طریق به یک پارچگی شهرها کمک کنیم. بنیاد فکری این دسته می گویند یکسان سازی کردن همانند سازی کردن و به هنجار کردن و به نظم کشیدن شهرها فقط از طریق اتخاذ یکسری

سیاست فرهنگی مشخص و از پیش تعیین شده حکومت امکان پذیر هست. خیلی از طراحان شهر سیاست گذاران شهر این رویه را بعنوان رویه غالب خودشان اتخاذ می کنند. البته انتقادات زیادی هم دارد که همانند سازی فقط از طریق یک سیاست کلی باید انجام شود. یکی از بزرگترین گروه فکری که این دیدگاه را نقد می کند مارکسیست ها هستند که معتقدند با این یکسان سازی دولت می آید منافع خود را در درون شهرها دنبال می کند، منافع سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژی های که ایجاد می کند و به حفظ طبقه حاکم و حفظ طبقه ثروتمند در جامعه کمک می کند.

این دیدگاه بصورت کلی نگاه در حوزه سیاست فرهنگی از بالا به پایین می باشد، هر چند نظریه پردازانی که به کنش های افراد در جامعه اهمیت می دهند و معتقد هستند که مشکل شهر های امروزی در واقع در همین عدم هماهنگی در سیاست های فرهنگی شان است.

سیاست فرهنگی غیر متمرکز: معتقدند آنچه که در یک شهر داری دارای اهمیت است روابط انسانی در شهرهاست عکس سیاست فرهنگی متمرکز که به واقعیت فیزیکی می پردازد. باید در شهرها روابط انسانی مورد توجه قرار گیرد به همان اندازه که نگاه و هویت در شهرها هست باید به همه آنها توجه شود و تحت تأثیر رویکرد تکثر گذاری قرار دارند و برخلاف دیدگاه مامفورد (جزء کسانی بود که به تقسیم بندی های مرز بین میان بخش های مختلف شهر پرداخت) معتقدند شهر به عنوان یک واقعیت کلی استدر سیاست فرهنگی غیر متمرکز، پس باید روابط انسانی در شهرها پردازیم و معتقدند تکثر گرایی به صورت واضح در شهرها را ببینیم و ایجاد تقویت احساس تعلق محله ای در شهر بتوانیم مشارکت افراد جامعه را در شهر داشته باشیم و از این طریق هویت شهر نشینی داشته باشیم. این دیدگاه تکثر گذاری معتقد است هر فردی در جامعه ویژگی و هویت خود را دارد که ما نمیتوانیم برای هر کدام از گروه ها به یک شکل طراحی خاصی داشته باشیم و برای هر کدام از گروه باید یک برنامه خاص و یکسری ویژگی در نظر داشته باشیم و نسخه از قبل نباید داشته باشیم و برای هر فردی طراحی جدید لازم است که باعث مشارکت بیشتر افراد می شود و رشد شخصیت شهری و هویت شهرنشینان می شود.

توسعه فرهنگی شهرها:

در حوزه برنامه ریزی فرهنگی قبل از اینکه در مورد برنامه ریزی فرهنگی صحبت کنیم باید به سیاست گذاری فرهنگی پردازیم.

سیاست گذاری فرهنگی به معنی یکسری ارزش ها و اصول هدایت کننده امور فرهنگی هستند که سیاست گذاری فرهنگی را می توان راهنمای یکسری تصمیم گیر فرهنگی و انجام آنها باشد که در حوزه زندگی فرهنگی موثر هستند و نهادهای حکومتی و یکسری سازمانهای وابسته فرهنگی هم وجود دارند که داری بیشترین نقش در تعیین سیاست های فرهنگی هستند. میزان دخالت بخش خصوصی به مسئله فضای باز و دموکراتیک جامعه بر می گردد. سیاستهای فرهنگی متضمن وجود اهداف نهایی هستند که بلند مدت کوتاه مدت و میان مدت و یکسری ابزار مناسب برای رسیدن به این اهداف این ابزارها انسانی بوده، سرمایه ای و قانون بوده... در مقابل یک سیستم پیوسته ترکیب شوند تا ما را به آن اهداف برسانند. سیاست

گذاری فرهنگی شامل یک طیف وسیعی از یکسری اقدامات مرتبط با توسعه زندگی فرهنگی است توجه به بعد سیاست گذاری فرهنگی طیف وسیعی از یکسری این اقدامات مرتبط با توسعه زندگی فرهنگی است. در نگاه کلی برنامه ریزی فرهنگی چهارچوبی است که هدفمند است و برای رسیدن به توسعه فرهنگی با توجه به سیاست های فرهنگی لازم است. و ما برنامه ریزی فرهنگی را به این دلیل طراحی می کنیم که به آن توسعه فرهنگی با توجه به سیاست فرهنگی مورد نظر برسیم.

در بحث توسعه فرهنگی ما اشاره کردیم از تعریف توسعه فرهنگی که صرفاً منظور گسترش یا عمق دادن به یکسری فعالیت فرهنگی و هنری نیست بلکه مربوط می شود به یکسری از وظایف و کارکرد گروههای مختلف و سازمانها و نهادهای که در یک سطح جامعه وجود دارند که آنها را درگیر توسعه فرهنگی بکنیم. و گروههای مختلف و سازمانها و نهادها مختلف را در حوزه طراحی شهر مناظره شهری و فرهنگ شهری افزایش فرهنگ و حفظ و احیای میراث فرهنگی در شهر دخیل هستند آنها را وارد کار کنیم و تنها به یک بخش خاص پردازیم مشکلی از بحث فرهنگی یک شهر یا جامعه را حل نخواهد کرد.

این مسئله به عنوان یک اهمیت در شهر پذیرفته شده و در واقع باعث شده ما یکسری تحولات اساسی را در روشها و سیاستهای مدیریت و برنامه ریزی شهری داشته باشیم. و به عنوان یک نقطه عطفی در حوزه تحولات شهری محسوب می شود. آن تحولی که در حوزه شهری با توجه به احیا شهرها کارکرد فرهنگی شهر و تبدیل شهر به یک محلی برای تولید هنر و صنایع فرهنگی به تحت عنوان روناس شهر یاد می کنیم

فرآیندی است که با استفاده از سیاستها و برنامه ریزی های عمومی در شهر شکل گرفته و تداوم پیدا کرده و توانسته خودش را بعنوان یک ضرورت و توجه به فرهنگ را در شهرها می بینیم رسیده باشد. شعار شهرداری تهران به عنوان شعارمحوری خودش تبدیل کردن شهرداری از یک سازمان صرفاً خدماتی به نهاد اجتماعی از همین رویکرد و نگاه بر می گردد.

و به عنوان ضرورت در یک جامعه احساس می شود که ما باید شهری داشته باشیم که به جنبه های فرهنگی هم در شهر توجه شود. در واقع امروزه بیشتر از هر زمان دیگری تبدیل شده اند به توسعه فرهنگی و پرداختن به توسعه فرهنگی بعنوان یک ضرورت مورد توجه قرار گرفته است.

راهکار برای رسیدن توسعه فرهنگی کلاً توسعه یک جریان چند بعدی است و نمی توان در حوزه فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی فقط از یک بعد پردازیم مسلماً توسعه فرهنگی یک ضرورت است مثل توسعه اقتصادی اجتماعی راهکاری برای گسترش توسعه فرهنگی هماهنگی باید در توسعه در همه زمینه ها همزمان اتفاق بیافتد و بدون توجه به ابعاد اقتصادی و نابرابری های اجتماعی و عدم توسعه یافتگی سیاسی جامعه اولین گام که ما را در مسیر توسعه میتواند قرار دهد همسو کردن بخشهای مختلف توسعه است. باید به توسعه متوازن و پایدار در همه بخشها برسیم تا بتوان گفت توسعه داریم.

توسعه بحث زمان بر و تغییر آن تدریجی است.

تمام اقدامات در حوزه شهری نشان می دهد به عنوان دغدغه در حوزه های مختلف ایجاد شده و به سمت حوزه فرهنگی در حال حرکت است، در حوزه فرهنگی خیلی راحت نمیتوان راه حل عملی ارائه داد اما با برنامه ریزی جهت دار به آن برسیم مهم ترین بحث در این مرحله به سمت امور فرهنگی ایجاد می کنیم علاوه بر همسوئی با بخشهای دیگر باید متناسب با نیاز مخاطبان برنامه ریزی کنیم

تعریف برنامه ریزی فرهنگی: تلاش آگاهانه برای تدبیر ارزشها، اندیشه ها و عقاید نسبتا پایدار یک جامعه است منظور از برنامه ریزی، مداخله هوشمند و آگاهانه انسانی برای رسیدن به یکسری هدف که این مداخله موفقیت آمیز باشد یا نباشد. اگر نتایج این مداخله آگاهانه موفقیت آمیز باشد یعنی ما به عنوان هدف های که مد نظرمان بوده رسیده ایم.

واژه نسبتا جدید که از سال ۱۹۶۰ به بعد ایجاد شده در کشور غربی و اروپا با این ابداء واژه صورتهای شهری از نظر جغرافیایی و اقتصادی تغییر کند و فعالیت و برنامه فرهنگی در شهر دنبال می شود. یک نوع برنامه ریزی برای جلب مشارکت مردم است.

مشارکت مردم برای اداره شهرها که در ۲ قسمت مطرح می شود:

۱- بعد اجرایی

۲- بعد عمرانی

برنامه ریزی فرهنگی برای فرهنگ نیست بلکه برنامه ریزی برای سطح افزایش مشارکت مردم در سطح محلات و شهری است که به نوعی با حکومت های محلی مرتبط است و جزئی از برنامه ریزی شهری قرار می گیرد که امروزه خیلی به آن توجه می شود.

جلسه نهم

طبقه بندی برنامه ریزی فرهنگی

- برنامه ریزی گسسته

- برنامه ریزی پیوسته

در برنامه ریزی گسسته به نوع خاصی از برنامه ریزی فرهنگی گفته می شود که برنامه ریزان در هر حوزه مشخص بطور مستقل و جداگانه برنامه ریزی می کنند بنابراین بین بخشهای مختلف آنها ارتباط همبستگی به چشم نمی خورد.

در برنامه ریزی پیوسته برنامه ریزها با در نظر گرفتن الگوهای کلی و نگاه سیستمی به کل سیستم دارند و مبادرت به برنامه ریزی می کنند و در نتیجه حاصل آن مجموعه به هم پیوست از یکسری سلسه تصمیمات و اقدامات ، برنامه های که در سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۷ در ایران در حوزه برنامه ریزی فرهنگی در کشورمان گسسته بودیم. در ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ سیاست برنامه ریزی فرهنگی به یک مفهوم فرابخشی تبدیل می شود و بخشهای مختلف درگیر آن می شوند و بصورت کلی و سیستمی در بعد فرهنگ به آن می پردازند.

در زمان بعد انقلاب از الگوی سیاست پیوسته پیروی کرده آیا موفق بوده یا نه جای بحث دارد.

نکته ای که باید دقت کرد ضرورت استفاده از رویکرد استراتژیک در سیاست های بلند مدت در توسعه فرهنگی است. برنامه های استراتژیک از یک برنامه کلان بیرون می آید و دید وسیع دارد و در کل یعنی سنجیدن موقعیت خودت با حریف خودت و یک نقشه مناسب برای روبرو شدن به آن را پیش بینی کنیم.

روش کلی برای رسیدن به هدف کلی را روش استراتژی می گویند.

مدیریت استراتژیک یکسری تصمیمات و همچنین فعالیتهای یکپارچه در جهت توسعه استراتژیهای موثر اجرا و کنترل می کند. مزایای رویکردهای مدیریت استراتژیک در حوزه فرهنگی

۱- آینده نگری

۲- نقش راهنما را ایفا می کند

۳- ساده کردن تجزیه تحلیل ارزیابی ها - تجزیه تحلیل مسیر و فرایند را ساده تر می شود

۴- کاهش مخاطرات تصمیم گیری کاهش مخاطرات تصمیم گیری.

وقتی یک رویکرد استراتژیک را در یک موضوعی بکار می بریم مخاطرات تصمیم گیری های ما را در یک حد بسیار بالایی کاهش می دهد . چون در برنامه های استراتژیک ما پیش بینی می کنیم اتفاقی که قرار است در آینده بیافتد و اتفاقاتی که در مسیر یک راه بوجود می آید و راه حلهای برای آنها طراحی می کنیم که باعث می شود مخاطرات تصمیم گیری درمدیران در حد بسیار بالایی کاهش یابد.

۵- هماهنگی برنامه های عملیاتی ما با اتخاذ یک رویکرد برنامه استراتژیک می توانیم برنامه عملیاتی درون آن را باهم هماهنگ کنیم و درست است که برنامه ریزی استراتژیک در یک سطح بسیار بالاتر از برنامه ریزی عملیاتی قرار دارد ، اما برنامه ریزی های عملیاتی زیر مجموعه ای از استراتژیک است. و با استفاده از رویکرد استراتژیک در یک جامعه یا یک سازمان می توانیم هماهنگی بیشتر بین برنامه های عملیاتی داشته باشیم.

الگوهای برنامه ریزی سیاست گذاری فرهنگی:

__ یکسان سازی فرهنگی

__ تکثر گرایی فرهنگی

__ وحدت در تکثر گرایی فرهنگی

یکسان سازی فرهنگی: به دنبال یگانه ساختن فرهنگ در جامعه است به نوعی اشاره کردیم که فرهنگ در همه حوزه ها باید مثل هم باشد یکسان سازی هم به دنبال یگانه سازی فرهنگ در سطح جامعه است. بر اساس این الگو نوعی از اصول و ارزشهای مقدس وجود دارد که باید از سایر افراد یک جامعه آنرا بپذیرند. تعریف دقیق تر اینکه این الگو یک تصور والا (معنوی) از فرهنگ را در درون خود دارد که بر مبنای آن تصور معنوی که درون فرهنگ است میاد یکسری طرحهایی را در حوزه ارزشها و هنجارها و رفتار را عرصه اجتماعی طراحی می کند تا بتواند نشان دهد کدام یک از ارزشها جایگاه بالاتر و کدام وابسته تر به هنجار عالی هستند و کدام را باید چشم پوشی کرد و مشخص می کند کدام ارزش است و کدام ضد ارزش است و از کدام پیروی کرد و از کدام پیروی نکنیم. همه افراد را در یک جامعه در حوزه فرهنگی یک شکل و یکسان بکند. اگر بخواهیم دیدگاه یکسان سازی فرهنگی را مورد بررسی قرار دهیم از این جهت دیدگاه که یکسان سازی فرهنگی امکان تحقق در سطح یک جامعه برایش وجود دارد یا نه، میتوان گفت شاید دست یابی به یگانگی های فرهنگی و یکسان سازی فرهنگی در سطح یک جامعه محال نباشد اما قطعاً دست یابی به چنین رویه ای در سطح یک جامعه دشوار است، محال نیست ولی دشوار است.

چرا دشوار است؟ چونکه در جامعه ای زندگی می کنیم که تکثر یک واقعیت در جامعه امروز ماست و ما آن را بعنوان یک واقعیت درک کردیم و پذیرفتیم و بهش پایبند هستیم. بنابراین اینکه ما بخواهیم انواع نگاهها را زیر یک همگون سازی قرار دهیم و آن را خفه کنیم مستلزم این است که در سطح یک جامعه متوسل به زور بشیم، خشونت مادی و معنوی داشته باشیم زیرا در مقابل این همگون سازی یک سری مقاومت ها وجود دارد، برای اینکه در این مقاومت ها را پایان دهیم و ما مجبور به سرکوب هستیم. عوارض و نتایج که یکسان سازی فرهنگی در یک جامعه بدست می آورد پیامدهای منفی بیشتری از پیامدهای مثبت آن است می توان در زمینه زمانی، روانی باشد، و بدگمانی در بین فرهنگ ها بوجود می آورد و در نهایت وحدت بین هواداران همگون سازی را از بین می رود. هرپدیده ای هرچقدر بد باشد حتما نکات مثبت هم دارد و برعکس پس ببینیم آیا پیامد مثبت برتری دارد یا پیامد منفی، آن وقت تصمیم بگیریم کدام خوب است کدام بد.

تکثر گرایی فرهنگی:

الگوی تکثر گرایی فرهنگی به دنبال رشد و گسترش خرده فرهنگی ها در کنار همدیگر بوجود می آید.

مثلا فرهنگ ایرانی خرده فرهنگی های ترک ، کرد و قومهای مختلف (قوم مذهب یا گروه خاص مثل ویژگی های شهر تهران وقت شناسی-تنهاتر هستند -حسابگرتر هستند که در این خرده فرهنگ ها می تواند گروههای مختلف قومی قرار داشته باشد)

اصل پذیرفته شده در نگاه تکثر گرایی:

الگوی تکثر گرایی فرهنگی به دنبال رشد خرده فرهنگها است که شکل می گیرد. خرده فرهنگهای که در یک جامعه موجود است به رسمیت شناخته شود و جامعه امکان بقا و رشد خرده فرهنگ را فراهم کند

در جوامعی که تکثر گرایی فرهنگی را بهش اعتقاد دارند ، نوعی نسبی گرایی فرهنگی حاکم است. نسبی گرایی که بر جامعه حاکم است ارزشها و اصولی که دارای ارزش و قداست قطعی باشند معمولا در این جوامع وجود ندارد.

چیزی که در جامعه هست نسبی است پس در چنین جامعه ای برای هیچ کدام از خرده فرهنگها و ارزشها نمی توان اهمیت برتر قائل شویم و همه باهم برابر هستند .

در جامعه ای که تکثر گرایی را می پذیرد و هیچ خرده فرهنگی عامل برتری فرهنگی بر فرهنگ دیگر نیست البته در عالم واقعی اتخاذ چنین الگویی خیلی مشکل هست و تبعات فراوانی دارد شاید در کشورهای غربی بشویم از تکثر گرایی فرهنگی دفاع می کند اما آنچه در عمل اتفاق می افتد دارای اهمیت است. هنوز در آمریکا برای سیه و سفید و نژادی نسبت به نژاد دیگر برتری دارند اما در صحبت از برابری حرف می زنند.

درجه ای از توسعه یافتگی ، درجه ای از آزادی، درجه از تکثر گرایی یعنی هیچ جا کامل نیست و هر منطقه ای درجه ای پیشرفته تر است.

آنچیزی که مهم است و واقعیت یک جامعه است اینکه تکثر گرایی به معنای ناب فراهم کردن آن ها برای رشد و گسترش به شکلی که هیچ قطعیتی در هیچ زمینه وجود نداشته باشد و همه چیز بصورت نسبی باشد فقط در کتابها دیده می شود و آنچیزی که خیلی مهم است وحدت در تکثر است، یعنی اینکه ما در عین اینکه بر اشتراکات فرهنگی ما تأکید می کنیم ، در بخشهای خرده فرهنگ احترام بگذاریم و اجازه رشد آن را بدهیم در غیر این صورت جامعه از هم پاشیده می شود.

وحدت بر تکثر گرایی :

این الگو ضمن اینکه تأکید می کند بر یکسری اشتراکات فرهنگی تأکید دارد امکان تکثر خرده فرهنگهای مختلف را در آن چهار چوب نمادین مشترک مجاز می داند. یا در هر جامعه ای در واقع یک مجموعه سوالات بنیادین و اساسی در خصوص جهان وجود دارد. انسان ، خدا، وظیفه انسان و غیره ... که آن مباحث دارای ارزش وقداست خاصی هستند. در واقع پاسخ های که هر جامعه برای سوالات کلیدی که در آن جامعه دارای اهمیت است و از مبنای مهم یک جامعه محسوب می شود

باید آنقدر کلی و تعمیم یافته باشد که بتواند با یک زبان مشترک یک نقطه اتکایی را برای وحدت نمادین برای همه بخشهای مختلف یک جامعه فراهم کند و باید یک فراگفتمان در یک جامعه وجود داشته باشد که بتواند انواع خرده فرهنگ قومی، زبانی، حرفه ای و خرده فرهنگ های مذهبی و غیره ... را در برگیرد. و باید تنوع و تکثر فرهنگی را در بخشها و حوزه های مختلف را برایش اهمیت قائل باشد و برای یک سیاست فرهنگی مطلوب ما هم وحدت و هم کثرت دارای اهمیت است.

اگر ما هدف وحدت فرهنگی را کنترل فرهنگی بدانیم:

آنگاه هدف تکثر گرایی فرهنگی چه چیزی است وحدت نمادین

و هدف وحدت در تکثر فرهنگی، وحدت نمادین و هم کنترل فرهنگی است.

اینطور نیست که یک جامعه فقط نیازمند وحدت های نمادین باشد بلکه به حدی نیازمند کنترل هم هست برای اینکه کارکردهایش را به درستی انجام دهد.

وحدت را باید در بطن کثرت بوجود آورد.

جلسه دهم

الگوهای برنامه ریزی و سیاست گذاری فرهنگی که به آن اشاره شد ۳ الگو را متمایز کردیم و غالب یکسان سازی فرهنگی - تکثر گرایی فرهنگی - وحدت در تکثر گرایی فرهنگی

وقتی این سه را در مقایسه با هه قراردادیم از نظر استراتژی فرهنگی و هدف از همدیگر متمایز کردیم

وحدت نمادین:

وحدت به معنای واقعی در سطح یک جامعه داشته باشیم عموماً باید یکپارچگی و یک رنگ بودن و یک شکلی یک جامعه با کنترل فرهنگی یا کنترل شدید از بالا به پایین همه آدمها را یک شکل و یگانه سازی کنیم و به سرکوب عواملی بپردازیم که مغایر با آنچیزی که در کلیت می باشد می پردازیم در وحدت فرهنگی و کنترل فرهنگی به این خواسته به راحتی میرسیم

اما در تکثر فرهنگی نگاه غالب همه افراد مثل هم هستند و خرده فرهنگها مثل هم می باشند و هیچ فردی بر فرد دیگر برتری ندارد همه در کنار هم زندگی می کنند و همه چیز نسبی است. مسلم اینکه آن وحدت واقعی به معنای انسجام که در جامعه ای که افراد یگانه سازی در آن اتفاق می افتد، در این سطح جامعه اتفاق نمی افتد.

هر چند جوامع هم به نوعی به یک وحدت نیازمند هستند بدون آنکه قادر نیستند به یک اتخاذ و تصمیمات جمعیتی و آنچه برای یک جامعه لازم و ضروری است دست پیدا کنند. در این صورت می گویند، این احساسی تعلق مشترک این

هویت های کلی به صورت واقعی در سطح جوامع موجود ندارد، بلکه باهویت بخشی به اعضا مختلف جامعه به یک وحدتی دست پیدا می کنیم که این وحدت به صورت نمادین بین آنها وجود دارد. بخاطر همین است که وحدت در تکثر فرهنگی ما، وحدت نمادین را داریم، و در عین اینکه گروههای مجزا از همدیگر هستند و بین آنها ارتباطاتی وجود دارد و در نهایت کنترل فرهنگی بین گروهها اتفاق می افتد.

وحدت نمادین یک هدف است

درک تکثرگرایی فرهنگی سنگین است چون در عالم واقع اتفاق نمی افتند مادرمورد تکثر در عین وحدت فقط صحبت می کنیم. درعالم واقع وحدت نمادین نداریم. آن جامعه ای را می طلبد که به معنای مطلق واقعی برابری باشد اما در جهان هیچ جامعه ای چنین چیزی نداریم. همچنین خیلی خوشبینانه نگاه کنیم فقط بتوانیم وحدت در کثرت را داشته باشیم.

وحدت در تکثر: نگهداری خرده فرهنگ های مختلف در یک چهار چوب

سیستمهای فرهنگی کلان دولت در ایران

ابزارهای سیاست فرهنگی = ابزارهای متعدد و متنوعی را در سیاست گذاری فرهنگی مورد استفاده قرار می دهیم. ابزارها گاهی مستقیم و گاهی غیر مستقیم بکار برده می شوند، یعنی این ابزارها را خودآگاهانه و شفاف و گاهی ناخودآگاه مورد استفاده قرار می گیرند.

بعضی وقتها ابزارها تاریخی و یا ابزارهای جدید مورد استفاده قرار میگیرد. یعنی جنبه اقتصادی و مالی و بعضی فرهنگی معنوی یا معنایی دارند.

مثل ابزارهای حمایتی، مثل یارانه ها یا تأمین مستقیم مالی یا معافیت مالیاتی برای کالاهای فرهنگی با ابزارهای حمایت حرفه ای و تخصصی باشد مانند تسهیل گری در روند تدوین یک سیاست فرهنگی می توان بکار برده شود.

یا مستقیم و عملیاتی مثل همایش - سخنرانی - مراسم مذهبی و ملی - مشارکتهای اجتماعی - وضع قوانین و مقررات، یا ابزارهای اجتماعی مثل خانواده یا NGO یا موسسات فرهنگی

سیاستهای فرهنگی کلان دولت ایران

سیاست فرهنگی در جمهوری اسلامی در ایران را پذیرفته ایم و از ۲ مسیر اصلی به آن می پردازیم

بررسی گفتمان های فرهنگی بعد از انقلاب اسلامی

تحلیل اسناد:

بررسی گفتمان تحلیل عمیق کیفی که در دوره های خاص (در اینجا انقلاب) تحلیل می کنیم و براساس این تحلیل رویه ها مشخص و نام برای آنها می گذاریم

بعد از انقلاب اسلامی به گفتمان ها و سخنرانیها می پردازیم

با مرور مجموعه فعالیت‌های کارگزاران بعد از انقلاب اسلامی در حوزه فرهنگ کار کردند و خلق شده و نیازمند پیگیری بوده را بشناسیم و این گفتمان ها را مبنای تحلیل خود قرار دهیم و به دسته بندی در حوزه فرهنگی مورد نظر برسیم.

هدفهای مختلف بعد از انقلاب در حوزه سیاسی طبقه بندی می کنیم

دوره جنگ سالهای ۵۹-۶۷ که در این دوران دوره تثبیت سالهای ۵۷-۵۹ هم داریم که در واقع می توانیم بگوییم یک دوره ۱۰ ساله که در آن گفتمان انقلابی بوده

دوره سازندگی و توسعه اقتصادی سالهای ۸۶-۷۶ که دوره بازسازی نیز می گوئیم

الگوی اصلاحات و توسعه اقتصادی سالهای ۷۶-۸۴ که بحث از جامعه مدنی می شود

دوره اصول گرایی سالهای ۸۴-۹۲ و تأیید آن بر رفاہ اقتصادی و بهبود فرهنگی اقتصادی اجتماعی

دوره اعتدال سالهای ۹۲ به بعد الگو برای تحلیل پدیده های بعد انقلاب سود می بریم و نتطقی هست که رویه حاکم به یکسری سیاستها برای تغییر دولتها نیز تغییر می کند .

این تحولات سیاسی چقدر بر تحولات فرهنگی جامعه تاثیر گذاشته و چقدر رویه های فرهنگی تطابق داشته بر رویه های حکم بر سیاست

منطق حاکم بر تحولات سیاسی تا چقدر با منطق حاکم تغییرات فرهنگی همپوشانی داشته است؟ (سوال مهم)

وقتی یک دورانی را طبقه بندی می کنیم هر نظام سیاسی که سر کار می آید تفکر و تحلیل و تغییرات خاص خود را دنبال می کند و براساس آن هدفهای استراتژیک، برنامه های ریزتر را می چیند. وقتی نگاه دموکراتیک است یک هدف را دنبال می کند اما وقتی جمهوری خواه یک هدف دیگر را، این تاثیر میگذارد بر کل جامعه

با تغییر و تحول سیاسی در حوزه های دیگر هم به چشم می خورد و چون همه برای رسیدن به هدف کلان همراهی می کنند

وقتی دوره ای هدفش اصلاحات است اقتصاد و فرهنگ باید همسو با آن باشند تا به هدف برسیم.

عرصه فرهنگی یکی از عرصه هایی است که تکثر می پذیرد.

دوران تفکیک شده بطور مشخص از منظر گفتمان این دوره ها را به دو دسته تقسیم می کنیم

گفتمان انقلاب سنتی

گفتمان توسعه ای

در این ۲ گفتمان ها رویکردهای متفاوتی نسبت به فرهنگ دارد و هریک از منطق خاصی پیروی می کنند ما میتوانیم شرایط حاکم جامعه را در حوزه فرهنگی در دوره های مشخص تاریخی از همدیگر شناسایی کنیم

گفتمان انقلاب سنتی

به صورت مشخص در آن یک انقطاع یا شکاف وجود دارد. یعنی دو دوره مشخص در این ۴ تقسیم بندی که قبلا گفته شد را که در کنار هم بگذاریم گفتمان انقلاب سنتی در آن حاکم است یکی مرحله اول تا سال ۶۸ که زمان حیات امام خمینی اتفاق می افتد و مرحله دوم از سال ۸۴ تا ۹۲ که در دوره اصول گرایی ازان نام می بریم.

شرایط این ۲ دوره تاریخی باهم متفاوت است وقتی داریم تحلیل گفتمان می کنیم به تفاوت های دوره تاریخی اشاره می کنیم و یک شباهت هایی را در هر دو دوره می بینیم.

تعبیری از مولفه ها و گذاره های گفتمان هست که در هر دوره یکسال است و باعث می شود این دو دوره که از نظر زمانی با همدیگرم تفاوت هستند در یک گروه قراردهیم و تحت عنوان گفتمان انقلابی سنتی از آن نام ببریم . که ویژگیهای وجود دارد که در این ۲ دوره تاکید بر ارزشهای اولیه انقلاب و گرایش به سنت در آن در محوریت قرار می گیرد.

در این گفتمان انقلاب سنتی – درحوزه سیاسی ما به دنبال رویه های استعمار – استکباتر ستیزی- مبارزه با امپریالیسم جهانی و غیره می باشد. در اقتصاد در این دو دوره تاکید بر نوعی خودکفایی در اقتصاد و استقلال اقتصادی مطرح است.

در حوزه فرهنگی نوعی گرایش وجود دارد به رویکردهای که درون گرایانه و بومی گرایی فرهنگ در این دوران بهش توجه می شود . در هر ۲ دوره این رویکرد غالب وجود داشته و کلید واژه این گفتمان درحوزه فرهنگ را نشان می دهد . و ارتباط با فرهنگ جهانی را مطرح می کند شامل تهاجم فرهنگی شبیه خون فرهنگی امپریالیسم فرهنگی استفاده می شود.

در گفتمان سنتی انقلابی در ۲ دوره سیاست گذاری در حوزه فرهنگ تلاشی است برای تداوم بخشیدن به یکسری ارزشهای آرمانهای انقلاب را صادر کند و به جوامع و مخاطبان در سطح منطقه جهان و در سیاست گذاری در غالب این گفتمان ها در سطح ملی و فراملی پرداخته می شود. و نکته ای که باید به آن توجه شود در سیاست گذاری فرهنگ در قالب گفتمان ها در دو سطح به آن پرداخته می شود ، سطح ملی و سطح فرا ملی است.

گفتمان توسعه:

برخلاف گفتمان سنتی و انقلابی که دارای انقطاع، پیوستگی در آن است که از سال ۶۸ شروع تا ۸۴ که به ۲ دوره تقسیم می شود که از سال ۶۸-۷۶ در آن دوره سازندگی و توسعه اقتصادی را دنبال کردیم و سال ۷۶-۸۴ دوره توسعه سیاسی را دنبال می کنیم.

گفتمانهای در این دو دوره غالب مبتنی بر توسعه و به هم نزدیک است که در حوزه فرهنگ هر کدام از این ۲ دوره به یک بخش مشخص از توسعه توجه کردند.

دوره اول بیشتر بر توسعه اقتصادی تأکید دارد و دوره دوم بیشتر بر توسعه سیاسی

در این دوره ها گفتمان در همه حوزه ها (سیاست-اقتصاد-فرهنگ) یک نگاه به نظام جهانی وجود دارد. در نظام اقتصادی در سال ۶۸-۸۴ یک تلاشی برای ارتباط با نهادهای اقتصادی بین المللی مثل سرمایه گذاری خارجی را می بینیم.

در حوزه سیاست در این دوره افزایش مراودات با جهان خارج و تنش زدایی را دنبال می کردیم در حوزه فرهنگ هم سیاستمون تعادل با فرهنگ جهانی است.

به صورت کلی خواهیم ادبیات مفهومی این گفتمانها را در حوزه فرهنگ بررسی کنیم و بگویم کلید واژه های استفاده می کردیم که می توان به گفتگوی تمدن- تعادل فرهنگی- مشارکت فرهنگی- مبادله فرهنگی- ارتباطات میان فرهنگی- گفتگوی تمدن ها مطرح کردیم و از آن استفاده کرده ایم

ویژگی فرهنگی گفتمان توسعه- هم در دوره اول و هم در دوره دوم فرهنگ به عنوان یک ابزار دیده می شود که در خدمت توسعه است مثلا پول می تواند هدف باشد یا وسیله، فرهنگ هم میتواند هدف باشد یا ابزار

در گفتمان توسعه در هر دوره فرهنگ ابزاری است برای خدمت توسعه، و بحث های که صورت می گیرد مثل مبادله فرهنگی- مشارکت فرهنگی همه برای رسیدن به هدف کلی دستیابی توسعه اقتصادی یا سیاسی است.

در واقع ویژگی که می توانیم بگویم فرهنگ در گفتمان توسعه خودش اصالت ندارد اما نگاه ابزاری به آن وجود دارد.

نهادهای دیگر فرهنگی بخشی از کارگزاران هستند، برای پیش بردن سیاست های فرهنگی

در بخش بررسی اسناد اشاره به ۲ دسته اسناد داریم:

سیاستهای کلی فرهنگ را طراحی و تدوین می کند و غیر قابل تغییر و مورد پذیرش همه است مثل قانون اساسی فرهنگی

تغییر پذیر و مقطعی است- با تغییر کارگزار فرهنگی میتواند تغییر کند.

اما واقعیت در جامعه ما با تحقیق در سال ۸۶- در دوره های مختلف که حاکمان مختلف بودند رویه ها و نگاههای متفاوت داشتیم وقتی ما تحلیل اسنادی می کنیم متوجه می شویم که حتی در اسناد مقطعی و تغییر پذیر در جامعه ما هم از نظر مبانی و اصولی هیچ تغییری ندارد با کسی که در دوره اصلاحات و برنامه اصول گرایی فرهنگی نوشته بود هیچ تفاوتی

نبوده یعنی ما یک همگرایی داریم با اینکه تغییرات و تحولات سیاسی باهم متفاوت است در عمل کارها در حوزه فرهنگ یکسان است. خیلی جای تأمل دارد که یک نگاه اصول گرایی و یک نگاه اصلاح طلبی است.

اما در عمل سند همگرایی در آن تدوین می شود ما با وجود تغییر در فضای سیاسی تغییرات فرهنگی در جامعه نمی بینیم اگر هم باشد کوتاه و موقتی است.

جلسه دوازدهم

سنتی انقلابی: در حوزه فرهنگ، مفاهیم تهاجم-شبییه خون استفاده می شود و سیاست گذاری های فرهنگی در گفتمان سنتی به سمت یک نگاه کل گرایانه به فرهنگ در سطح ملی و فراملی دارد.

توسعه: فرهنگ یک نوعی نگاه ابزارمنشی وجود دارد که مفاهیم مشارکت-مبادله ارتباطات میان فرهنگی را مطرح می کند

سیاست گذاری کلی دولت در ایران: براساس گفتمانهای فرهنگی و اسناد فرهنگی است.

اسناد رسمی: دارای دو دسته می باشد

اسنادی که تغییر ناپذیر هستند. جابه جایی و کارگزاران فرهنگی، تغییر و دگرگونی در آن ایجاد نمی کند و با تغییر شرایط نمیتوان اسناد را تغییر داد

اسنادی که با تغییر در کارگزاران فرهنگی و به دنبال آن تغییر در دولت و قدرت سیاسی میتوان شاهد تغییر در آن باشیم. کارگزاران فرهنگی ملزم هستند برخی از اسناد ثابت و قطعی را بپذیرند و میدانند تغییر پذیری در آن وجود ندارد. و اینکه این اسناد را می پذیرند یک نوع وحدت رویه هم بین کارگزاران فرهنگی مختلف وجود دارد. چون اصول آن اسناد و براساس یکسری اسناد ثابت که در اختیار دارند هدایت می شوند.

اسناد:

ثابت مثل قانون اساسی - اصول سیاستهای فرهنگی - صنعتهای چشم انداز کشور مثلا ۲۰ ساله

متغیر مثل برنامه های خرد - برنامه های ۵ساله فرهنگی

در ایران به اسناد مقطعی که چنان تغییری نکرده فقط تغییر در عملکردها بوده یعنی اسناد مقطعی در ایران تحت تاثیر اسناد قطعی قرار دارند.

نگاهی به قانون اساسی بند ۱ الی ۳۰ که به مسائل فرهنگی پرداخته ۱۱ اصل آن به مسائل فرهنگی پرداخته

چیزی که از بطن قانون در زمینه اصول فرهنگی آمده دنبال می کند مسائل زیر می باشد:

تبيين ارزشها و مباني و تعيين اهداف در ۲ نگاه:

نگاه شريعت گرا: فراگير و وسيع ديده مي شود، دولت متولي آن است و فرهنگ يك امري است كه مورد حمايت بايد قرار بگيرد و مقدمه اهداف را دنبال ميكند مانند كالاهاي فرهنگي و هنري - استفاده مذهبي و تبليغي

نگاه واقع گرا يا توسعه گرا: كه در بخش اولويت ها و سياستهاي كلي و فرهنگ روز

فرهنگ امري است كه بايد مورد حمايت قرار گيرد گاركردهايي كه براي فرهنگ در نظر ميگيرند كه در قانون اساسي به آن توجه شده و فرهنگ بايد در جامعه مورد حمايت قرار گيرد تا به هدفها برسد يكي از مهم ترين كاركردهاي فرهنگ تامل است تربيت عمومي و اجتماعي كه در يك سطح جامعه اتفاق مي افتد . اصلاح جامعه را برساند به يك هويت و انسجام ملي و در نهايت با داشتن فرهنگ غني به يك هويت و انسجام ملي دست پيدا كنيم ابزاري است براي مبارزه با فرهنگ بيگانه (با غني كردن فرهنگ ملي در داخل مبارزه مي كنيم از ورود فرهنگ بيگانه) و فقط به حفظ استقلال ملي منجر شود .

اينها مهمترين كاركردهاي قانون اساسي كه از فرهنگ انتظار دارد. مثل آموزش و پرورش رايجان- مبارزه با استبداد در حوزه فرهنگ مورد توجه است.

به پيروان مذاهب اسلامي و اديان صاحب كتاب اجازه داده ميشه مراسم مذهبي خود را انجام دهند و مردم از هر قوم و نژاد از حقوق اساسي بايد برخوردارباشند . جمعيت هاي سياسي و آزادي احزاب هم در چهارچوب موازين اسلامي در جامعه به رسميت مي شناسيم.

سند اصلي و قطعي در حوزه هاي مختلف از جمله حوزه فرهنگي مبناي بسياري از فعاليتها در اموري باشد كه در سطح جامعه انجام دهيم ، حال چقدر انطباق دارد بحث جداگانه است.

سند سياست فرهنگي جمهوري اسلامي ايران:

جزء اسناد مهم جامعه ماهست كه مصوب سال ۷۱ درشوراي عالي انقلاب فرهنگي مصوب شده و در بخشهاي مختلف تنظيم شده اهداف فرهنگي - اهداف سياستهاي فرهنگي - اولويتهاي سياستهاي كلي(۱۷ بند)- فرهنگ - هنر(۱۳بند)- دانشگاه -تاريخ انقلاب اسلامي در ۱۰۶ بند آمده

× نکته مهم در سند سياست فرهنگي ۲ نگاه مختلف در اين سند است:

جايي اهداف را مي گويد و تعريف اوليه را يك نوع نگاه شريعت گرا حاكم است اما در بخشهاي سياستهاي كلي - فرهنگ- هنر- امكانات رفاهي نگاه واقع گرا و توسعه گرا حاكم است

بخشهاي كه سرمشق الگوي شريعت گرا حاكم است به مديريت اسلامي اشاره مي كند

و نگاه رویکرد غالب نگاه شریعت گرایانه دارند ، یک کالای فرهنگی و هنری باید در خدمت استفاده از مذاهب قرار بگیرد. که به فطرت انسان- فضایل اخلاقی- هویت دینی حفظ شود . که در سند سیاست فرهنگی درقسمتهای اولیه و مقدمه این رویکرد شریعتگرا حاکم است.

درقسمت دوم که بندها و مواردی که رویکرد توسعه گرا یا واقعه گرایانه دارند بطور مشخص به ایجاد ترویج یکسری عادت و اصول و هنجارهای لازم برای توسعه و پیشرفت اشاره می کند و کشوررا از منظرهای مختلف شاخص توسعه فرهنگی چه اماکن فرهنگی بسازیم . در واقع نگاه واقعه گرایانه به فرهنگ دارد مثلا چطور باید زبان فارسی را حفظ کنیم -چطور اوقات فراغتمان را پر کنیم و ...

ماتریس فرهنگی:

یکی از عناصر و مولفه های معم دربرنامه ریزی امورفرهنگی است .

تعریف ماتریس فرهنگی: یک نظام برنامه ریزی فرهنگی که یک اصول و قواعدی درآن وجود دارد .مهمترین اصل که در این برنامه ریزی وجود دارد مبتنی بودن بریک نوع نظام تقسیم کار، تفکیک وظایف ، تخصیص کارکردها و اینکه هربخشی چه مسئولیتهایی داشته باشد ، در قالب توزیع و مسئولیت ها مهم ترین نکته ایجاد هماهنگی بین دستگاهها و نهادهای زیربند در یک فعالیت فرهنگی است.

یعنی ما یک کار فرهنگی میخواهیم انجام دهیم دراین برنامه ریزی فرهنگی مشخص کنیم درهرسازمان هرگروه و هربخش چه مسئولیتی دراین تقویت فرهنگ دارد و هماهنگی که بین واحدهای مختلف باید بوجودآید. در واقع می توان گفت ایجاد پیوند و ربط دهی آن ابعاد و جوانب متعدد فعالیت فرهنگی درنظر بگیریم تا از تمامی ابزار برای رسیدن به اهدافی که در نظر گرفته ایم ویا دنبال میکنیم برسیم.

در واقع یک ارتباط متقابل بین دولت و سازمانهای غیر دولتی و خصوصی -نظامی وحتى گروه رسانه ها و سازمانهای درون شهری -سازمانهای مردم نهاد وغیره ... برقرار شود.

در تعریف برنامه ریزی تأیید هدف و راههای رسیدن به آن است . ماتریس فرهنگی یکی از راههای رسیدن به آن اهداف است که ما دنبال می کنیم و نکته مهمی که در ماتریس فرهنگی وجود دارد آن رابطه شبکه ای است که ایجاد می شود نوعی رویکرد در یک نگاه جامع و منسجم در نگاه هدفمند در این نوع برنامه ریزی فرهنگی وجود دارد ، و خیلی مهم است که بت برنامه ریزی به این هدف دست پیدا کنیم.

نکات ماتریس فرهنگی:

تمامی اجزاء و مولفه های که دخیل در امر فرهنگی را بعنوان یک فعالیت فرهنگی در نظر بگیریم (هرجزء یک مجموعه درنظر گرفته شود)

به تقسیم کار حتمادر ماتریس فرهنگی بپردازیم و ماموریت های اصلی و زیر ماموریت ها را به بخش های مختلف بدهیم و وظایف براساس ویژگی ها و توان آنها داده شود. مثل مدیریت شهری متولی یک مسئله فرهنگی باشد باید امکانات و شرایط قانونی را داشته باشد

ماتریس فرهنگی شهر تهران:

که پیوند اتصال بین عناصر سازنده و یک فعالیت و درگیر کردن بخشها و جریان حرکت به سمت آن هدف فرهنگی را ایجاد کند که فکر خوبی بوده است.

(درکل برنامه ای که تعادل بخشهای مختلف را دارد و مهمترین رویکردش آن است که تمام عناصر درگیر آن باشند و حتمادر آن نظام تقسیم کار متناسب با ویژگی و توان در آن وجود داشته باشد)

سوالات امتحان ۵ سوال هر کدام کدام ۴ نمره-موفق باشید